133

Majmuʿa (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.)

133

Lucknow
20. II. 27.
W. I.

٦	٥	٤	٣	٢	١
سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
١٢	١١	١٠	٩	٨	٧
حوت	دلو	جدي	قوس	عقرب	میزان

حروفهای مرفوع التی

اهطمفنذ حروفهای

منصوب بادرخستشبوی

حروفهای مجرورابی جزک

سقنظ حروفهای مجزوم

خاکه دخلع رخغ رنگهای ستاره

زحل سیاه بخور عود لوبان

مشتری صندلی عود شکر

مریخ سرخ عود ملاکیر

شمس زرد عود دارچینی ند

زهره سپید عود صندل سپید

عطارد فیروزه عود صندل سرخ

قمر سبز عود کافور

خانهای هریک ستاره

زحل جدی دلو

مشتری قوس و حوت

مریخ حمل و عقرب

شمس اسد

زهره ثور و میزان

عطارد جوزا سنبله

قمر سرطان

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد واگر اسم
جمالی باشد از دوشنبه واگر جلالی باشد از شنبه واگر
مشترک باشد از یکشنبه ابتداء صوم ازین روز ناکند
چون شب چهارم درآید طعام نخورد وضو کرده در گوشه
نشیند و باستغفار مشغول گردد وهم دران گوشه قرار
کند چون شب اخر شود برخیزد و وضو کند و تحیت الوضو
بگذارد بعدان دوگانه دیگر به نیت کشف الارواح
بگذارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی

الجمعی

2

رکعتین صلوة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة

الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی و الله غالب علی امره و

ولکن اکثر الناس لایعلمون بخواند بعد سلام هزار

کرت دعا ملکیه بخواند دعا اینست آه وآه وآیه

در عین خواندن توجه بباطن کند از توجه باطنی نمودار

خواهد شد بعنایة الله تعالی بعده در روز چهارم وقت

طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود

هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر اینی هفت

کرت سوره فاتحه خوانده و دم کرده بر سر اندازد

تا حصار دعوت و مانع رجعت شود بعد غسل با کسی

تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحیة الوضو

یعنی چشم بسته ارواح را در خیال آرد که ارواح ملکوت حاضر اند ۱۲

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادت یعنی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله ودر رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
تا عظیم بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد بار بخواند و
واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم
یرشدون از خدا مطلوب خود خواهد بعده بار و ح

چون حاجت پیش کند بعد غسل دو رکعت
در رود و اول و آخر ده کرت تکبیر
سبحان الله [illegible] الرحمن الرحیم
[illegible] تمام خواند
اکبر [illegible] الرحیم [illegible] بقبله باشد
و در حالت خواندن [illegible]
و [illegible] دست راست بر بند و
وانگشت شهادت بلند کرده
این راه نماید چنانچه [illegible]
دایره میکشد [illegible] خود

3

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وسایر انبیاء عظام و

عشره مبشره وسایر اصحاب کرام وجمیع شهداء ونامدار و

مشایخ کامکار نیکان یکان دوگانه اجالا ادا نماید و به پیران

ظاهر وباطن توجه کرده جهل ویک کرة سورة فاتحه خواند ثواب

بروح ایشان بخشند بعده اذا زلزلت الارض دو کرة و

اخلاص سه کرة وفاتحه پنج کرت خوانده مخصوص ثواب به پیران

سهروردیه گذارد بعده دوگانه بروح حضرت شیخ شیوخ

شهاب الدین سهروردی گذارد فاتحه خوانده بتوجه تمام

متوجه شده مدد طلبد بعده دوگانه بروح سلطان الموحدین

شیخ ظهور حاجی حضور ادا کند بعد ان فاتحه خوانده.

یا ظهور الحق نود ونه کرت گوید واز حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بعده دوگانه بروح حضرت شیخ محمد غوث قدس سره و یک دوگانه
بروح بندگی حضرت شیخ لشکر محمد عارف قدس سره و یک
دوگانه بروح حضرت شیخ الاولیا شاه علی قدس سره
و بعد هر دوگانه بروح آن بزرگ فاتحه خوانده استمداد همت
نماید بعده یک دوگانه بروح حضرت قدوة العارفین
زبدة الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدین راز الهی
ادا کند متوجه تمام از حضرت ایشان استمداد و مدد و همت
طلب کند بعده یک دوگانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بعده
یک دوگانه تحیة لله بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره
اخلاص بیست و یک کرت بخواند بعد ادای دوگانه بحضور
دل بحضرت حق متوجه شود بعد از آن نوبت درود گوید و سجده کند

بعده دعوت مقطعات دوازده مرتبه اسم را با موکلات

برج ضم کرده بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق بخواند

یا سراجیل یا سراطیل یا سطائیل یا سرائیل

یا شهراکیل یا محکیائیل یا قهقائیل یا مرصائیل

یا قفصائیل یا عزرائیل یا سکهائیل یا سمکائیل

بحی سبحانک لا اله تا آخره بعده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت

مرتبه بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق یا ارفائیل

یا بخزاد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسمون یا اسکی یا توتیل

بحی سبحانک الی آخره بعده اسم را با موکل ضم کرده نود و نه

کرت بخواند بدین طریق یا هموائیل یا سائیل یا کلصائیل

بحی سبحانک الی آخره بعده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

و در وقت شروع دعوت
با هر یک شده دو ان اسم
موکلات سر بار یا یک بار و اسم اول
با هر دو موکل و از اسم
تا آخر هفت دور و ابار و غیره
سر کوکب هفت بار

هر روز در وقت مراقبه نشستن از نصف اللیل
و در وقت شروع و ختم کردن دعا استجابت
نیز یا مفتح الابواب تا آخر بخوانند
هر روز در وقت ابتدا و ورد
دوازده مرتبه اسم با موکل
بخوانند و در وقت تمام شدن هفت
مرتبه بخوانند و در سحر ارباط
و در دعوت این طریق نگاه دارد

یا هو الکفیل الحی سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

ورازقه وراحمه بعدد جمل اسم ورقم برج که قوس است ورقم

۱۶۶ ۲۵۶۹

ستاره که شمس ورقم نام خود که سید محمد است جمع هر چهار سه هزار

۴۰۰ ۹۲

یکصد و بیست و سه می شود بخواند بخواند این اسم را که موافق کوکب است

عود و دارچینی است و کوکب موافق برج مذکور مشتری است

۹۵۰

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند این اسم را در روز

شمس یا در ساعت شمس دعوت کند در دایره رنگ شمس که

زرد است کرده بران هشت برج مذکور کشیده بر سر آن

مصلا فراز کرده اعداد مذکور بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم یا بر موکل مذکور بخواند والسلام شرایط کلی و جزوی

اگر در همان روز که مقطعات تمام شود کلی جزوی شروع کند

برای تکمیل شرایط سی هزار
اسم را در روز یا چهل مرتبه بخواند

جز

حاجت غسل دو دوکانها بنیت واکر روز دیگر شروع کند غسل

دو دوکانها بطریق مذکور بجا آرد اسم را با بار موکل یا هو اکیل

یا سائیل یا کلصائیل بحق تسبحانک تا آخره نوزده کرت

یا زهفتاد مرتبه درود بخواند بعده بنیت نصاب چهل

۴۶۰۰۰

وشش هزار بعده یا وکیل زکوات هفده هزار بعده یا مجیب

۵۵ ۱۷۰۰۰ ۶۶

عشر دو هزار پانصد شصت و پنج بعده یا ولی ثقل شش

۲۵۶۵ ۴۶ ۶۰۰

صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه

۴۸۹

بعده یا معطی بذل چهل و یکهزار بعده یا وهاب ختم نوزده

۱۹۰۰۰ ۱۴ ۴۱۰۰۰ ۱۲۹

هزار بعده یا هادی سریع الاجابت یک لکه و بیست

۲۰

چهار هزار و هفصد و هشتاد و دو واین سریع الاجابت را

تا مادام که تواند ایام طاق اختیار کرده و قسمت روزمره

متساوی نموده بخواند واکر جزی از قسمت زیاده ماند انرا
در آخر روز هم را اتصاوی تمام کند بعده هفتاد کرت
یاهموکیل یاسائیل یاکلصائیل بحق سبحانک الخ بخواند زود
موثر خواهد شد بعنه و کماله کرم مقطعات یااله الالهة
الرفیع جلاله طریق دو کانها چنانچه بالا مذکور ادا نموده بعد از
غسل دو دو کانه ادا و از مرتبه اسم را با موکلات بر چهار هفت
مرتبه با موکلات کوکبها چنانچه بالا مذکور است خواند یا اسرائیل
یا ائیل یا هکطائیل بحق سبحانک یااله الخ مخدوم نکرة
خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اسرافیل بحق یااله
الخ موافق ارقام حروف اسم وارقام برج اسد وارقام
۶۵ ۱۶۵
کوکب زحل وارقام اسم سید محمد جمع هر چهار یکهزار یکصد و چهل
۱۱۴ ۹۲ ۴۵

6

یا الله

می شود بخواند و عدد کوکب شمس ۴۶ که موافق برج اسد است برای تکمیل

شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در یکشنبه بخواند بعد

اتمام هفتاد مرتبه اسم بارء موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد ان شاء الله

بعده شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند ترتیب

غسل و دوگانه چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بعده اسم را

بارء موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطبائیل بحق

یا الله تا آخره نود و نه کرة خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

به نیت نصاب یا الله شروع کند نصاب ۲۳۰۰۰ بعده یا وکیل ۶۶

زکوت نه هزار ۹۰۰۰ بعده یا مجیب ۵۵ عشر یکهزار یکصد و شصت و پنج ۱۱۶۵

عشر این اسم با اعتبار دیگر نه صد و شصت و پنج است

بعده یا ولی ۴۶ قفل چهار صد ۴۰۰ بعده یا فتاح ۴۸۹ دور مدور مجموعه

اسماء عظام چهل و یک مرتبه بعده یا معطی ۱۲۹ بذل هفده هزار ۱۷۰۰۰

بوده یا و باب ختم شش هزار بوده یا بادی سریع الاجابت
۱۴ ۲۰ ۶۳۳۷۱

شست وسه هزار و سه صد و هفتاد و یک ضابطه خواندن

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است نگاه باید داشت

بوده هفتاد مرتبه با سه موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکسبایل

بحق یا الله تا آخر بخواند زود موثر خواهد شد مقطعات

یا رحمن کل شیئ و راحمه یا رحمن بعد از غسل و دوگانه اسم را

با موکلات برج بادوازده مرتبه و هفت مرتبه با موکلات

ستاره ها چنانچه بالا مذکور است خوانده یا اموکیل

یا رائیل یا نقصعبوائیل بحق یا رحمن الخ بوزدونه

کرت بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اموکیل

بحق تا آخر بعده جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره زهره
۳۱۷ ۳۷۲ ۶۹۲۰

شهر عقرب برج سعید
و زهره مصلا ابد زاید

و جمل اسم شهید محمد که جمع این هر چهار یکهزار و پانصد و هشتاد و چهار
۹۲ ۱۱۱۱
میشود بخواند و باعتبار بروج مذکور ستاره مریخ است رقم این برای
۸۵
تکمیل شرایط بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم بابه موکل مذکور
بخواند بخور این اسم عود و سندل سفید است و در روز زهره یا
ساعتش شرایط این باید داد و السلام بعده شرایط کلی و جزو
این اسم بر طریق بد هد ترتیب غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است
نگاه دارد بعده اسم را بابه موکل یا اموکیل یا رائیل
یا نقصعوائیل بحق یا رحمن الخ نود و نه کرت خوانده هفتاد
مرتبه درود بخواند بعده نصاب یا رحمن کند نیت نصاب
۱۶۰۰۰
شانزده هزار بعده یا وکیل زکوات یازده هزار بعده
۱۱۰۰۰ ۶۶
یا مجیب عشر نهصد و بیست بعده یا ودی قفل پانصد بعده
۹۲۰ ۵۵ ۵۰۰ ۲۶

یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام جمل و یکمرتبه بعد
٥٠٠ ١٤١

یا معطی بذل سا شانزده هزار بعده یا وهاب خیثم
٢٩ اله ١٦٠٠٠ ١٤ ٦٠٠٠

بعده یا هادی سریع الاجابت جمل و سه هزار و شش صد و
٢٠ ١٤٣٦٥٥

پنجاه و پنج ضابطه سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده هفتاد مرتبه با سه موکل یا اموکیل یا دائیل

یا الفضعبوائیل بحق یا رحمن تا آخر بخوانند زود موثر خواهند

شرایط مقطعات یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره

بعد از غسل و دو گانه اسم را با سه موکلات بر جهار دوازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره چنانچه بالا مذکور است

خوانده یا رفتمائیل یا وائیل یا دوزبائیل بحق یا واحد

الخ نود و نه کرت بخوانند بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند

هشت و نود و هشت حرف سندی رنگ کرده ورنه مصطلاید ازند

رنگ ستاره مشتری سندری است و باعتبار دیگر برج حوت است و ستاره بهرو و جه همین مشتری است ٩٥ برین اعتبار جمع هر چهار یکهزار و هشت صد و شصت و شش میشود

١٨٦٦

8

بعده یا رفتمائل بحق یا واحد الباقی الخ بعدد جمل اسم ۱۳۷۹

ورقم برج دلو ۳۰ ورقم ستاره مشتری ۹۵۰ ورقم اسم سید محمد کریم ۹۲

جمع این هر چهار دو هزار چهار صد سی و چهار میشود بخواند و

باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این برای ۴۵

تکمیل شرایط بخواند بخور این عود و شکر است و در روز

مشتری یا در ساعتش شرایط این اسم شروع کند و بعد اتمام

اسم هفتاد مرتبه اسم بار موکل مذکور بخواند والسلام

شرایط حرفی این اسم ترتیب غسل و دوکانها چنانچه بالا

مذکور است بجا آرد بعده اسم را بار موکل یا رفتمائیل یا دوائیل

یا دوزبائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده بنیت نصاب شروع کند نصاب دو هزار چهار صد ۲۴۰۰

بعده یا وکیل زکوات سه هزار و ششصد بعده یا مجیب ٦٦ ٣٦٠٠ ٥٥

عشر چهار هزار و دوصد بعده یا ولی قفل سه صد بعده یا فتاح ٤٢٠٠ ٤٦ ٣٠٠ ٤٨٩

دو صد و در نه هزار بعده یا معطی بذل هفت هزار بعده یا حکی ٩٠٠٠ ١٢٩ ٧٠٠٠ ١١

ختم یکهزار و دوصد بعده یا هادی سریع الاجابت ١٢٠٠ ٢٠ ٧٤٢٤٥٧

هفتاد و چهار هزار و چهارصد و پنجاه و هفت این را در ایام

طاق معین کرده هر روز مساوی عدد بخواند و روزی که

شروع کند هزار کرت هزار کرت با سوره فاتحه اسم را ضم

کرده بخواند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ختم کرده

بخواند بعنایت الله سریع الاجابت گردد بعده اسم را

با سه موکل مذکور هفتاد مرتبه بخواند والسلام مقطعات

یا حلیم ذا الانات فلا یعادله شیء من خلقه بعده از غسل و دوگانه

آن نفع اول نفاخ للام و آخر
کسر خالجب از نیه علم مبدا و معاد
صاحب عمل از ظهور شد جمع
مخفی نماند و از اول بضر رلزم
و آخر بفتح خالجب از نیه خلق
معتقد شوند و حکم او در حق
طالب شود خاص و فاجر ازوبر
نظر عامل رفیند خش و حجر
از زرو دو ر شود و وای زرنگی شد

که بالا مذکور است کذارده اسم را با اسم موکلات هر چهار دوازده
مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره خوانده بود و ذکره
باسه موکل یا تنکفیل یا حائیل یا ملزیائیل بحی یا حلیم
تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا تنکفیل
بحی یا حلیم تا آخر بعدد جمل اسم ۲۶۳۷ و رقم برج قوس ۱۶۶ و رقم ستاره
مشتری ۹۵۰ و رقم اسم شید محمد ۹۲ که جمع هر چهار سه هزار و هشت صد
چهل و پنج و باعتبار دیگر برج دلو ۴۰ است و ستاره موافق
برج زحل ۴۵ است عدد این ستاره برای تکمیل شرایط
بخواند و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را باسه موکل مذکور
بخواند بخور این عود و شکر است و رنگ سفید است
و در روز مشتری یا در ساعتش شروع این بکند و السلام

[illegible]

شرایط کلی و جزوی این اسم ترتیب غسل و دوگانها
چنانچه بالا مذکور است بجا آرد بعده اسم را با اسم موکل
یا شکفیل یا حائیل یا ملزیائیل لحی یا حلیم تا آخر
نود و نه کرت خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت
نصاب شروع کند نصاب سی هزار بعده یا وکیل
٣٠٠٠٠ ٦٦
زکوات پانزده هزار بعده یا مجیب عشر دو هزار
١٥٠٠٠ ٥٥ ٢٦٣٩
شش صد و سی و نه بعده یا ولی قفل بعده یا فتاح
٤٦ ٤٠ ٤٨٩
دور حدود مجموع اسماء عظام حبل و یکمرتبه بعده یا
١٤١
یا معطی بذل بیست و شش هزار بعده یا وهاب
١٢٩ ٢٦٠٠٠ ١٤
ختم هزده هزار بعده یا هادی سریع الاجابت
١٨٠٠٠ ٢٠ ٩٥١٧٩
هشتاد هزار و یکصد و هفتاد و نه ضابط خواند

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور ست دیده عمل نماید
بعد اتمام هفتاد مرتبه باسه موکل مذکور اسم را بخواند
زود موثر خواهد شد بمنه و کماله کرمه ان شاء الله تعالی

مقطعات یا رحیم کل صریخ و مکروب غیاثه و
معاذه غسل و دو گانها چنانچه بالا مذکور است ادا نموده
بعده اسم را با موکلات برجها دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستارها خوانده باسه موکل یا امواکیل
یا رائیل یا مرزبائیل نود و نه مرتبه بخواند بعده هفتاد
مرتبه درود بخواند بعده یا مرزبائیل بحق یا رحیم تا آخر
بعده جمل اسم و جمل برج سرطان و جمل ستاره زهره
۳۸۳۴ ۳۴۲ ۲۱۷
جمل نام سید محمد [۹۲] جمع هر چهار یکهزار چهار صد و چهل و نه

میشود بخوانند و ستاره زحل که موافق خانه است برای
۴۵
تکمیل عدد این بخوانند و هیئة برج سرطان برنگ سفید
نگاشته در ته مصلا بدارد بخور این عود و صندل سفید است
در روز زهره یا در ساعتش شروع این شرایط بکند
و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با سه موکل مذکور بخوانند
روز دوم اثر خواهد شد عجب و کمال کرم مقطعات
یا مبدئ البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
غسل و دوگانه چنانچه بالا مذکور است کرده
بعده اسم را با موکلات بر چهار دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستارها خوانند با سه موکل یاروبائیل
یامائیل یا اموائیل بحق یا مبدئ البرایا ناآخر

بودونه کرت بخواند بعده هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده یا رویا ئل بحق یا مبدئ البرایا تا آخر بعدد

جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره شمس ۱۴۰۰ ۳۷۲ ۱۳۵۲ ❊

و ارقام اسم سید محمد ۹۲ که جمع هر چهار دو هزار دو صد

بیست و شش میشود و عدد کوکب مریخ که موافق عقرب است

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند و این را در روز

شمس یا در ساعتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم با به موکل مذکور بخواند و هیئت برج عقرب

برنگ زرد ساخته در ته مصلا بدارد و بخور

این عود و دارچینی است کلی جزوی این اسم را

ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است بجا آرد

بعده اسم را باره موکل یا روبائیل یامائیل یا اموائیل
لحی یامبدئ البرایا تا اخر نود و نه کرت خوانده
هفتاد درود بخواند بعده به نیت نصاب شروع کند
نصاب سی و پنج هزار بعده یا وکیل زکوات
٦٦
چهار ده هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار و سه صد و
٥٥
هفتاد و یک بعده یا ولی قفل پانصد بعده یا
٤٦
یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه
٤٨
بعده یا معطی بذل بیست و هفت هزار بعده
١٢٩
یا وهاب ختم هژده هزار بعده یا هادی سریع
١٣ ٢٠
الاجابت هشتاد و هشت هزار و هشت
صد و نود و دو مرتبه بخواند ضابط خواندن

صحیفة الدولی

12

ب	د	ج	هو	ا	ز	ح	و	ط
خدا	رسول	چاریار	اهل بیت	پیر	عرش	کرسی	لوح محفوظ	قلم
بیت المعمور	اختر	آسمان	برج	فرشته	زمین	بیت المقدس	الکعبه	مدینه
خانقاه	میکده	بهشت	دوزخ	کنشت	عناصر	پری	رحمن	انس
روز	دیو	شمع	شب	شهر	کتاب	باغ	عمارت	کوه
صحرا	گلشن	دریا	بهار	برق	ابر نیسان	خزان	ماهی	وحوش
بهشت	طیور	مور	دد	گنج	مار	اعداد	زیور	جوهر
هفت جوش	گل	عطریات	آئینه	جنس ابریشم	جنس پشمینه	زربفت	جرمینه	پشمینه
نباتات	میوه	جنس خیر	غله	معجون	اطعمه	عقاقیر	تصویر	اشربه
رنگ	نعمه	ساز	ظروف	اسلحه	مفروش	بازی	باطل	حق

صحیفه الاخری

ه	ز	و	ح	ط	ب	ج	ا	د
خدا	بیت المعمور	خانقاه	روز	هوا	شت	هفت حریش	نباتات	رنگ
رسول	اختر	میکده	دیو	کشتی	طیور	کحل	میوه	نغمه
چاریار	آسمان	بهشت	شمع	دریا	مورعقرب	عطریات	جنس شیرینی	سان
اهل بیت	پنجه	دوزخ	شب	بهار	دد	آئینه	غله	ظروف
پیری	فرشته	گشت	شهد	برق	گنج	جنس ابریشم	معجون	اسلحه
عرش	زمین	عناصر	کتاب	انبیای	مار	جنس منبه	اطعمه	فرش
کرسی	بیت المقدس	پری	باغ	خزان	اعداد	زر لفیف	عقاقیر	بازی
لوح محفوظ	کعبه	صحن	عمارت	ماهی	زیور	جر منبه	تصویر	باطل
قلم	حرمین	انس	کوه	وحوش	جوهر	پشمینه	اشربه	حق

قاعده غالب مغلوب

13

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد الله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله واصحابه اجمعین
بدانکه این رساله ایست مسمی بغالب و مغلوب که حکیم جهان
و فیلسوف دوران ارسطاطالیس از برای سکندر فرستاده بود و
نامه نوشته که بعضی از انعام تو بر من واجب است بران خدمتی
که کسی مثل آن نکرده باشد اداء نمایم و بعد از تامل بسیار قرار
بآن افتاد که آوردن غالب و مغلوب از وجه حساب جمل وضع
غریب کرده شود بتوفیق الله تعالی هرگاه که خواهند میان دو کس
معلوم کنند که غالب کدام است و مغلوب کدام از همه چیزها مثل
پادشاهان و عابدان و معتقدان و عمل متفرقان و شریکان
و زن و شوهر و خواجه و غلام و دو خصم که نزد قاضی روند از این
حساب معلوم کنند اما باید که در حساب غلط کو اهی نکنند نام آن
دو کس را حساب کنند نه نه طرح کنند و ببینند که غالب کدام است

واگر دو جانور باشند نام هر دو را حساب کنند و اگر خلاف جنسیت باشند
نام صاحب ایشان را حساب کنند و اگر خواهی که مستقبل تراکم نمود
ولی شبعه از ماضی که دور آدم علیه السلام هست تا اکنون همچنین
حساب کرزین پس که چگونه راست می آید و صفحات این نسخه
بر هشت باب هست بتصویر نثر و دوم بتحریر نظم که کتاب نصاب صبیان
اصل اوست بسم الله الرحمن الرحیم

ز	و	ه	د	ج	ب	ا
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
۲۰۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۹	۸

غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش
۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰

حساب جمل منظوم

بریز در صدف سینه ای هنرپرور　　ز بحر دلکش محنت سفینهای گهر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلن　　بخوان ز بعد و این قطعه نصاب زبر
یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی　　پس آنگه از کلمن تا سعفص عشر عشر
و لیک از قرشت تا ضظغ بود صدگان　　مال از حساب جمل شد تمام مستظهر

باب اول یکی با هشت یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی
با شش یکی غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب
یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی غالب یکی با یکی طالب
غالب باب دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت
غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

دو غالب دو با سه غالب دو با دو طالب غالب باب سیم
سه با هشت هشت غالب سه با هفت سه غالب سه با شش شش غالب.
سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب
باب چهارم چهار با هشت چهار غالب چار با هفت هفت غالب
چار با شش چار غالب چار با پنج پنج غالب چار با چار طالب غالب.
باب پنجم پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش شش
پنج غالب پنج با پنج طالب غالب باب ششم شش با هشت شش غالب.
شش با هفت هفت غالب شش با شش طالب غالب باب هفتم
هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب باب هشتم
هشت با هشت طالب غالب تمام شد ابجد هوز
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

حطی کلمن سعفص قرشت
۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰

ثخذ ضظغ
۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

15

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد وللرسول صلواته چون خلاصه علم نفس یعنی معرفت دم که در هیچ یکی از کتب فلاسفه نو[...]
و حکمای عراق و خراسان مذکور نگشته و خالی از غرابتی نیست و از شائبه کذب معراست لهذا
در ضمن یک اشاره و چهار دقیقه بر سبیل ایجاز ترتیب نموده شد و بالله نستعین و نتوکل
اشاره در تبیین علم نفس باید دانست که علم نفس از سرایر و مخفیات حکمای هند است که استتار
از نامحرمان یعنی ارباب فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو است
و این راز را با زن خود یعنی پاربتی ظاهر نمود و از انجا شایع گردید اما از حکمای هند فرقه
جوگیان درین فن ممتاز باشند خاصه مردم قریه که در جبال کشمیر واقعست و ان گروه
بنا نهاده جوگیان قدیم است و در آن مکان دره بزرگ در کوه افتاده و نهری صافی

ل

16

و این ست جوگیان از هر طرف حجره ها در سنگ تراشیده که سکونت دارند حکمت اشراق
میروند
ارسم و آئین ایشان نیست کاملان این گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و برود
به دین خود
امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج کنند در کتب تاریخ وارد است که علماء این طایفه اصول
وارد
تنزیلیت حضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین
علمیت
شده کوه سراندیب را بمقدم شریف گرامی ساخت تربیت آن اولاد آبا بدین طریق بود بهر تقدیر این
که
از تعلق بدن انسان وارد و با امور خارجه محتاج نیست و اگر شخصی چند روز بموجب قواعدی
خطای
در ذیل مسطور است بشغل آن بردارد بی مزید کلفتی و احتمال بیجی و مشقتی حلمهاش از سوی
تجرز یابند و بصوب صواب مایل و لیکن روزی کیری و پاس انفاس مقید بودن شرط است
و شمس ندکر
دفعه اول در معرفت دم و خواص انفاس بدانکه قمر در اصطلاح این طایفه مونث است
سردی ارد
بینی راد و برتره است پس نفسیکه از سوراخ چپ بینی اید بقمر منسوب بود چه در بدن
اثر بود
خاصیت ماه پیوسته است و دمیکه از سوراخ راست بینی اید با فتاب منسوب بود چه مزاج

بر مثال مزاج آفتاب چون بتجربه حکما مقرر است که مزاج زنان در اصل خلقت سرد و تر است و

مزاج مردان گرم و خشک پس که وجه تسمیه شمسی مذکر و قمری مؤنث همین بوده باشد و گفته اند

که هر کس ورزش و سعی نموده و در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمسی جاری دارد عمر کامل یابد و از

گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر آنست که مثلا اگر دم از جانب چپ روان است و خواهد

که بسوی راست آرد بر پهلوی چپ بغلطد و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد و اگر خواهد

که از جانب راست بجانب چپ آید بر پهلوی راست دراز کشد پس اگر نفس شمسی جاری باشد بامور عل

بر داختن مشل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال تسخیر و عداوت و مغلوب ساختن خصم و

و تصرف نمودن در والهانیک بود و همچنین در هنگام جنگ و عذر و قمار و نرد و شطرنج و غسل و طعا

خوردن و مباشرت با زنان و خرید و فروخت و بیم و ترس و هزیمت نفس شمسی بهتر بود و اگر

نفس قمری جاری بود بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویه مقوی و

عمل فلزات و شغل باطن و تصفیه قلب و روان شدن و خیرات کردن و ترویج و لبس جامه نو

و صلح

وصلح با عدای و درآمدن در خانه نو پسندیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس قمری
جاری باشد هم نیک بود و گفته اند هر نفس که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری باید آن جهت را پیش کرده
روان شدن نهایت سودمند بود دقیقه ثانیه در احکام محاربات اگر دو کس که اراده مقابله دارند
آمده از فتح خود بپرسند اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آنجهت روان بود باید گفت
فتح تو خواهد شد و دوم اگر از آنجهت که نفس جاری نباشد آمده پرسد باید گفت که فتح او خواهد باشد
و همچنین اگر شخصی از جنگ دو کس پرسد که فتح کدام یکی از آنها خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد
فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و هر کدام را که در آخر نام برده باشد و سایل در جهتی
بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند و هر کس را که در جهت خالی باشد اول بر زبان
آورده هزیمت یابد اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهائی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که
استهائی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جائی یعنی آینده وقتی بجنگ
برود که نفس شمسی او جاری باشد که البته فتح کند و دستور چنان است که نفس جاری در هنگام
جنگ از مقابله دشمن بر تافته و جانب خالی در مقابل داشته جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید.

هرآینه دشمن مغلوب گردد و پاشکسته شود و حکمای هند گفته اند که درین علم اصلاح فتح شکست و شبیه بنیت واگر

خواهد که بر دشمن حربه اندازد جانب خالی را در مقابل دشمن داشته حربه افکند و چون دشمن بر سر انگیس

کاری باید و خواهد که حربه افکند باید که نفس جاری در مقابل او دارد تا مجروح نگردد و اگر مجروح گردد زخم

نیاید و اگر نفس قمری از استهای جاری بود و استهای در جانب مشرق یا شمال جای بود

استهای فتح کند و اگر نفس شمسی جانب جاری و جای در مغرب و یا جنوب استهای باشند جای فتح کنند

و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل با جیب داشته جنگ کند و اگر نفس شمسی جاری بود

باید که آفتاب را در پس پشت یا جانب راست گرفته جنگ کند فتح و ظفر دارد و ضابطه در یافتن جمیع

جانب است که چون قمر در مثلثه آتشی بود که آن حمل و اسد و قوس است مشرقی بود و اگر مثلثه خاکی

باشد که آن ثور و سنبله و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در مثلثه بادی که جوزا و میزان و دلو است

باشد قمر مغربی بود و اگر در مثلثه آبی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود و علی هذا

فی الشمس دفعه ثالثه در علاج امراض اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد خواه تب

صفراوی و دموی و خواه هر قسم حرارتی که باشد مثل صداع و غیره علاجش آنست که سورا

راست بینی را آنکه شبها روز نیاز زیاده بقدری زوال آن حرارت باینه کنند بسته و باز و چنانکه
دم از این جهت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل مکرر به تجربه
رسیده و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی که یا غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را بسته دو ساعت باز و ازان
متنفس هی باید و اگر کوشش نموده خود را بر وجهی آراسته سازد که شبها نفس قمری و روزها
نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تغیر مزاج او راه نیابد و از ضعف
پیری و سستی اعضا و لوازم آن محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوگیان است این
عوارض در بدن ایشان کمتر افتد و اکثر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس شمسی تناول باید نمود تا
سریع الهضم و کثیر النفع باشد و در نفس قمری بر عکس آن بود و چون کسی را زنبور زند و یا مار و یا کژدم و یا
دیگری از حیوانات موذیه گزنده باشد اگر ورزش دم بوجهی که مذکور شد درست باشد تا اثر آن به باطل
شود و اگر ورزش ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و از راستی تمام نگاه دارد تا المعالجه
که اطبا نماید زود در بدن تاثیر نماید و اگر مانند کی سفر روی دهد با حزن و اندوه عارض گردد
و یا غشی افتد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در الصورت ضعف و شمسی کمتر افتد و امساک زیاده شود

واگر زن حامله بود و اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود واگر در حال مباشرت از

جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری با هوای بیرونی را بخود درکشد و انرا با نگشت بسازد

و از جانب خالی ارسال نماید و باز از همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی برار دامسا

زیاده ارد و چون این عمل تبدریج بفراید بجائی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه تا نخواهد منی از محل

جدا نشود فافهم دقیقه رابعه در بیان فواید متفرقه اگر سایلی از سوی نفس جاری آمده سوال

از هرچه پرسیده باشد خواه خیر خواه شر باید گفت که برانچه واقع شود واگر از جانب نفس خالی

پرسد بر عکس ان بود واگر سایل در مقابل مسئول عنه ویا از بالای او ویا از پشت بام مانند ان

باشد ویا از جانب چپ بود درین صورتها او را جواب باید شمرد و دران هنگام نفس قمری جاری بود

از هرچه سوال کرده باشد ثمره نیک یابد واگر از دست راست یا از پس پشت ویا در محل پستی او بود

درین صورتها سایل را در جانب دست راست باید انگاشت و دران حال اگر نفس شمسی جاری بود

از هر مهمی که پرسیده باشد نیک بود و بر عکس این صورتها نتیجه بد دهد و طریق دیگر انکه سایل و

سوال

ل

۱۹

سوال اگر از جانب نفس شمسی بود حروف عبارت سوال او را باید شمرد اگر طاق است مهم او بر آید و اگر جفت
است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال او را ملاحظه کند اگر
زوج است نیک بود و اگر طاق است بر عکس صورت اول باشد و چون شخصی از حقیقت حامله بپرسد اگر از
جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از طرف نفس خالی بپرسد دختر شود
اگر در وقتی بپرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
کند که نفس از یکجانب منقطع گردیده و از جانب دویم شروع نموده باشد اسقاط حمل شود و نقیصه روز
نفس شمسی هر حاجت که از سلاطین و ارباب مروت خواهد روا گردد اما بسیاری و مداومت این نفس علامت
پریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر مقصود که دارد
زودی حاصل شود و اگر سایلی از جانب راست آمده از غایبی سوال کند و نفس شمسی جاری بود
غایب بسلامت باز آید و اگر از جانب چپ آید و نفس قمری بود نیز بسلامت آید و لیکن اگر از جانب چپ آید
و نفس راست جاری بود دلیل بر بیماری و مرگ غایب بود و در کتب معتبره این علم آمده
که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کواکب از روز در تذکیر و تانیث

موافقت دارد یا نه اگر موافق باشد یا تبلاش موافق تواند کرد دران روز اسباب شادمانی روی نماید

وان بر دو قسم بود اول انکه هم کوکب مذکر باشد و هم نفس یعنی از جانب راست بود و دویم انکه هر دو

مونث باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهتی که نفس جاری باشد سه قدم پیش کرده بر زمین نهد

و اگر کوکب ابروز و نفس با یکدیگر مخالف باشند ابروز نیک نباشد اما قدم را موافق کوکب روز بر زمین نهد

اگر کوکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهد و الا قدم چپ بعد وی که مذکوریت و تذکیر و تانیث

کواکب بر ینصورت است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی

قمر مونث و تذکیر و تانیث ایام بدین قیاس است که شنبه مونث یکشنبه مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر

چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث باشد والله اعلم بحقیقة الحال تمت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد و للرسول صلواته چون تعبیر خواب و اینکه بعقل سلیم و فکر مستقیم است و لیکن از انجا

این علوم بمنزله نزد اولیا و انبیا و حکما معتبر بوده و علما در شرح و تفصیل ان کتب متعدد

بر روی کار آورده اند شمه ازان بتقریب سخن در مطاوی مقدمه و چند عنوان مذکور میکر

و من الله

و من الله تیسیر الامور مقدمه علم تعبیر عبارتست از معرفت احوال خوابها و کیفیت احکام آن و آن

علمی شریف است و معجزه یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام بوده و حضرت یوسف از او در باب

ملک بها و چنانچه حق سبحانه تعالی در قران مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب قد آتیتنی

من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث و شرح ان چنانکه باید درین مختصر ایراد نتوان کرد

عنوان اول در حقیقت خواب و شرایط صحت و اسباب آن بدانکه روح حیوانی مادام متوجه ظاهر

بدن است اعضا در حرکت باشند و بیداری عبارت از ان باشد و چون ان بخار لطیف متوجه

باطن شود در حواس ظاهر تعطیل راه یابد و خواب عبارت از انست و سبب دیدن اشیاء در خواب گردد

یا بواسطه ان بود که نفس بنابر تعطیل حواس ظاهره بروحانیات متصل شود و بر مغیبات مطلع

یا بسبب انکه قوه متخیله بجهت اشتیاق آن بچیزی یا از بیم آن بقوت چیزی در وقت بیدار

یست که او را صورتی کرده باشد و بحافظه سپرده و چون در بیداری بنابر اشتغال حواس ظهور الصور

او را میسر نشده بود بوقت خواب بر او ظاهر گردد یا بواسطه انکه مزاج روح متغیر شده باشد

یکی از اخلاط اربعه بر بدن مستولی گشته و قوت متخیله تابع او گردیده و در غالب اوقات

رویا بحکم ان خلط اتفاق افتد مثلا اگر غلبه حرارت بود آتش بیند و اگر برودت مستولی بود برف
و ژاله و اگر رطوبت باران و سیل و دریاها و رودها و اگر یبوست کوه و سنگ و پریدن در هوا
و مانند آن و ازین اقسام بجز قسم اول اعتبار ندارد و دو قسم آخر را حکم بتغیر مزاج شناس از قبیل
اضغاث و احلام شمارند اما قسم اول بدو نوع بود یکی صریح که بتاویل احتیاج ندارد و این از آثار
رحمت الهی بود که بوقت فرو ماندگی بنده را بدان هدایت کند دویم آنکه صریح نباشد و بتاویل احتیاج دارد
و خوابهای انبیا و اولیا و حکما و کامل بیشتر ازین دو قسم بود و جهه و رانجا اضغاث احلام راه ندارد
چنانچه در حدیث شریف وارد است رویا المومن جزء من ست و اربعین جزء من النبوه و در بعض کتب تعبیر
آمده که شرایط صحت رویا آنست که مزاج بیننده از جاده اعتدال منحرف نباشد و بر طهارت خسبد و بوقت
خواب پهلوی راست بر بستر نهد و خوابیکه در اول بهار و اعتدال لیل و نهار بیند بصحت اقرب بود
و باید که خواب را با کسی گوید که دوست و عاقل و نیکو زاده بود زیرا که بیشتر تعبیر اول بسته تاویل است
اگر کسی واقعه مکروه بیند بهتر آنست که با کسی اظهار نکند و چون بیدار شود از آن پهلو بگردد
و آب دهن بیندازد و بخواند آیة الکرسی بخواند و بگوید خیر لنا و شر لا عدائنا و چون روز شود

حدقه د

و به عا و عبادت کوشد عنوان دوم در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و انبیا و اولیا

و ملوک و شیاطین و بهشت و دوزخ و مانند آن اگر کسی بخواب بیند که نور حق تعالی براو تجلی

کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع که این خواب بیند عدل و انصاف و فراخی نعمت

پدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند شادی با وی رسد و اگر مسافر بیند بسلامت

و خوشدلی بخانه باز آید و اگر در خواب مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و

معرفت سلوک کرد و اگر بیند که حق تعالی از او اعراض کرد او را از گناه توبه باید کرد و اگر زیارت کرد

معرفت را تازه گردد و در خاک بیند قدر و منزلت یابد و طلب علم حقیقت بروی منکشف شود

و از آفات ایمن باشد و از بیماری شفا یابد و از غم و اندوه بیرون آید و اگر ترس رو بیند بخلاف آن عکس بود و اگر

بیند که با ملائک معرفت خصومت میکند اجلش نزدیک رسیده باشد و حکم عام و سکان بر قیاس بود

و اگر بیند که فرشتگان از اطراف و جوانب در خانه او می آیند خانه را از دزدان نگاه باید داشت و دیدن

انبیا و اولیا در صورت نشاط دلیل حصول جاه و منزلت بود و اگر خشمناک بیند بر خلاف آن

باشد و دیدن صحابه و اولیاء ایشان خیر و برکت باشد اگر پادشاه را بخواب بیند که در محلی

یا در سرائی غیر شکاف در و د آمد در آن موضع زیان و افت رسد مگر بجائی که آمدن او در اینجا

غریب بنود دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن دیو در خواب همان باشد که در فرشته بیان شد و

اگر بیند که در بهشت است و از میوه آن تناول میکند عالم شود و از علم برخورداری و کرامت یابد و

اگر در دوزخ بیند بیننده متدین باشد از جمله معاصی باز ایستد و اگر از اهل دنیاست سفر دراز

و اگر بیند که از دوزخ بیرون می آید دلیل دین داری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که

برنج گرفتار است از رنج و مشقت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در آن ولایت

عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای آن دیدن کودک خرد اگر معروف باشد دلیل

بود و اگر او را در بر گرفته باشد در بلائی شود اما اگر کودک مجهول بیند دلیل غم و اندیشه و

و دیدن دختر در خواب نعمت و راحت بود و کنیزک خریدن یافتن مقصود بود و اگر غلامی

خود را بیند که بالغ باشد ازادی یابد و اگر مرد جوان مجهول را در خواب بیند او را دشمن

زن جوان خوش رو مال و نعمت و شادی است و زن بکر تجارت شود و بیند یا صناعت برومند

دنیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام گردد و اگر ترش رو بیند و معاش

زحمت کشد اگر مردی بنگری بیند که موی سیاه او سپید شد مخدوم براو تمیز شود و اگر بیند
که از تن او جدا شد از مخدوم جدا ماند اگر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد و اگر کوچک
بیند از مرتبه بیفتد افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکریان دلیل افزونی مال
و درازی عمر بود و دیگران را اندیشه و تردد خاطر و اگر بیند که موی او بتراشیدند امانت بگذارد
و از قرض خلاص یابد و اگر بیند که موی او بتراشیدند شوهر زن طلاق دهد اگر مردی موی زن خود
را بریده بیند بار دیگر فرزند نزاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل فقر بود و اگر بیند
از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزند باشد و اگر بیند که چشمی در دست دارد مالی نقد
یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود در دین و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب و اگر
یا تم سفر باشد و خود را نابینا در خواب بیند آن سفر ترک باید کرد و اگر رود بسته باز ناید و اگر بیند
که سرمه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد و سرمه در دست دیدن
نشان حصول مال بود و بینی خود از حد زیاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزند بود و نقصان
بر عکس آن بود اگر زبان را بچیزی بسته بیند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج باشد

اگر بیند که دندان خود بقوت برکند نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری بود و از نقره یا از زر و مس [illegible] نشان سفر و زیان مال باشد اما شاهده دندان از چوب و ابگینه و موم دلیل وفات بود و اگر کسی بیند که گوشش از قد جدا شد دختر بمیرد یا زن را طلاق دهد و اگر گوش [illegible] پاک کند سخنان مرغوب در بیداری بشنود و اگر خویشتن را کر بیند نقصان علم و دین باشد و دیدن ریش علامت عز و جاه و نعمت بود و زیادتی آن مزید نعمت باشد مگر آنکه از ناف بگذرد که آن علامت دوام و اندیشه بود و نقصان ریش بر عکس آن اگر زنی خود را باریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر بود غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر آبستن بود پسر زاید و اگر پیری دارد مهتر قبیله شود و اگر کودک نا بالغ خود را باریش بیند پیش از بلوغ بمیرد سپیدی ریش جاه و حرمت باشد و سیاهی عز و جمال دیدن علامت سپید دلیل آن برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی منافعت بود و از اینجا عیب قطع خصومت بود با ایشان یا دست از معصیت داشتن اگر مردی دست خود را در نگار بیند در معیشت رنج کشد و زنان را نیک بود سینه اگر فراخ بیند دلیل جوانمردی بود و اگر تنگ بیند

ن

23

نشان تجمل و کرامت باشد بستان دلیل زن و دختر بود و شکم مال و فرزند و قبیله و تهی

شدن شکم از امعا و روده علامت جدا شدن از اقربا گرسنگی دلیل حرص بر دنیا تشنگی

خلل در دین آخشار مال و متاع خانه جگر فرزند باشد کلیه خدمتکار و معتمد بود معده برادران با

پهلو زن باشد دل تدبیر کننده کار بود پشت کسی بود که استظهار بدو باشد اگر شخصی آلت

بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی بیند که ذکر دارد اگر

آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری باید و اگر آبستن نباشد هرگز بار نگیرد و آلت اگر قوی بیند

دلیل زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعیف بیند بر عکس آن و ران ساق عمر

بود هرچه بزرگتر و درازتر بیند عمر درازتر باید بسیار معیشت تر و ضعف آن خذلان باشد

اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت زینت و مال بود

اگر زنی خود را حایض بیند بگناهی بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن پاک شد و غسل کرد

از گناه بیرون آید اگر بیند که زنی بول میکند علامت افراط شهوت او باشد شخصی از ابن سیرین

که از علمای فن تعبیر بود پرسید که در خواب دیدم که زنی از خاندان من ورش من نشسته بود

من جام شیر بدو داده‌ام هرگاه جام بستدی و بنهادی برخاستی تا بول کند ابن سیرین گفت این

زنیست در ستر و صلاح و بمرد میل دارد او را بنگریده‌اند تفحص کردند همچنان بود و مردان

که یکی از ملوک بنی امیه بود شبی بخواب دید که در محراب بول کرد از سعید بن مسیب که در علم تعبیر مهارت

تمام داشت بپرسید گفت فرزند تو خلف شوند پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او بسلطنت رسیدند

اگر کسی بخواب بیند که از نایژه او خون بر می‌آید فرزند او در شکم مادر هلاک شود عنوان چهارم

در بیان تصرفات انسان و غیران ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و مسواک همچنین غسل کردن

حاجت روا شدن و از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد و وضو ساختن دلیل امانت و تیمم فرج از غم

بود اگر بیند که رگ او از طول بشکافند کوفته حال شود و اگر به پهنا بشکافند یکی از خویشان او بمرد

اگر بیماری بخواب بیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کرد دو گریستن در خواب دلیل شادی

بود و خندیدن غم اردا اما اگر بواسطه شکفتگی بود علامت بشارت بود دست در گردن آوردن

یا در کنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را در کنار گیرد نیک شود و اگر زن مجهول

را در کنار گیرد مقصودی که دارد برآید بوسه دادن و دست گردن نیز همین حکم دارد ...

ز مد

بیند که دشمن گرفت یا بوسه داد و یا دشمنی از میان برخیزد و شطرنج و نرد باختن کارهای باطل بود زن

و اگر بیند که مردم شهر با یکدیگر جنگ میکنند در آن شهر قحط افتد یا طوفان رسد و اگر بیند که

با پادشاه جنگ می کند فراخی نعمت بود و نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث

و یا کسب کردن مال حلال و اگر نامه خواند و معنی آن نداند در کاری افتد که محتاج بمعاونت شود

و کتاب را نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فرو خوردن غم از تحفه و هدایا بر صحبه در بیدار

بیننده بود در خواب نیز مبارک باشد یا یکوفتن نشان محبت است اما اگر بار و دوش رود بود

تعبیرش سخنهای بد و باطل اگر با زنی مجهوله صحبت کند و اثر شهوت و ظاهر پدید آید منفعتی یابد و اگر

با زنی معروفه صحبت کند یا آن معروفه از زن خود داند اهل بیت آن زن از و منفعت یابند

و اگر بیند که زن را طلاق داد توانگری یابد اگر بیند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت یابد

و اگر از شاهد بود مقصودی که از و قطع امید بود بیابد چون بیند که زنی بنکاح در آورد تقدیر حال

آن زن دولت و قوت یابد و اگر بیند که بکارت بسته بمقصود رسد و اگر زنی با زنی صحبت کند بر

اسرار و احوال او واقف گردد اگر با بهیمه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق نداشته باشد

نکوئی یابد و اگر بهیمه مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد چون کسی بیند که او را بند کردند اگر غم

سفر و اردار ان باز ماند و اگر بستدین بابد در کار شرع مستقیم شود و یا زنی کند زنخر و غل و بند دین
نیک باشد و اگر بیند که دست او را با گردن بسته اند از معاصی باز ایستد جراحت در بدن دیدن
دلیل حصول مال بود و اگر خون از جراحت روان بود منفعت یابد و اگر بیند که او را کشتند عمر دراز
یابد و چون بیند که او را گردن زدند و سر از تن جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر وام دارد نگذارد
و یا حج کند و اگر بیند که سر بریده در دست دارد هزار دینار یابد بر دار کشیدن دلیل بزرگی باشد
اگر بیند که با مرده صحبت می کند حاجتش تمام و کمال بر آید و اگر بیند که مرده در جامه خواب وی خفته است
عمر دراز یابد و اگر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن طعام خوردن نیک بود
عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود دست شستن نومیدی بود از کارها خلال کردن خصومت بود
نجوی شان قران خواندن انتشار آثار حکمت و امن عدل و انصاف بود و اگر بیند مصحف منسوب به حکمت بداند
و دین و دنیا با هم جمع کند و اگر مصحف بدو دهد بر کارها واقف شود و اگر بیند که بانگ نماز میگوید
نه در وقت بانگ دلیل جور و ظلم بود و اگر بیند که اوراق مصحف میخورد حاجتش نزدیک رسیده
است اگر نماز با شرایط و ارکان بجای آرد خفت و امن باشد از آفات و مقصود که دارد
بیابد و اگر بیند که نماز بطهارت میخواند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله بر او خشته گردد

الکس در حاصل

انکس در حاجتهای خود متحیر کردد و بد سواری بدان رسد روزه داشتن خفی تست از آفات
دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن حج کزاردن
مقصود یافتن بهمه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرج یافتن و اگر زنی بیند که قربان میکند
فرزندی شایسته آرد و اگر بنده بیند آزادی یابد بیمار بیند شفا حاصل اید محبوس بیند خلاص یابد

عنوان پنجم در دیدن جانوران اسب ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اگر خود را
بر اسب سوار بیند دولت بی اندازه یابد اگر اسب سیاه بیند دلیل ولایت و سیادت بود
و کمیت زیادتی فرح و اشهب اصلاح امور دنیا و سمند یار زده علامت بیماری باشد
لیکن اندک و ابلق دلیل مشهور گشتن و اشهب رفاهیت در کارها و اگر بیند که استر ماده با بار بیند
سوار است عمر دراز یابد و اگر بر استر شخصی دیگر سوار شود با زن آنکس خیانت کند اگر خری
سست است از بخت خود منفعت یابد و اگر خری را بر پشت گیرد از طالع بد و یابد اگر بیند بر استری سوار
دلیل سفر باشد و اگر بیند که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اگر بیند که شتر از عقب

از عقب او می آید از بلائی احتیاط باید کرد چون گاو می بیند باندازه فربهی و نیکوی آن

دران سال منفعت یابد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفربهی و لاغری گاو بود و اگر بیند که گاوان

زرد و شاخ بار بر نهاده بی خداوند در شهری یا دیهی مردند دران موضع بیماری افتد و اگر

بیند گوسفندان بسیار نگاه میدارد و فرمانده جماعتی شود و دیگر بهایم نیز همین حکم دارد آهو

بیند دلیل کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد و اگر کسی در خواب خود را در شب بر فیل سوار

بیند مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق دهد اگر شیر از استر خود بیند بر دشمن ظفر یابد

و اگر بخیند از شیر هم ظفر بود و یافتن مقصود خوک علامت مردی حرام خوره است و سگ دشمن ضعیف و

بانگ او سخن فرومایگان چون بیند که سگ جامه او بدرید یا بگزید خصومتی با او شد از دشمن رنجه یا رسد گربه

نشان دزد باشد و لیکن اگر بیند که گوشت گربه یا چیزی از و میخورد در چه از آن بخص بدزدی

باز آید و اگر بیند که گربه او را بسکرد یا مخراشید بیمار شود و راسو نیز همین حکم دارد اگر بیند که موش

طعام او یا چیزی که باو تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود گرگ پادشاه ظالم نشانه زن

زنست روباه خویش مکار و فریبنده اگر بیند که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد در سینه

بکند

باشد باید کشف عروی عالم باشد یار دشمنی بود نهان انچه پسیده بود ضعیف باشد و سپاه قوی تر
اما اگر یار را منهما و خود بیند پادشاهی یا گنجی یابد اگر یاران بسیار منقا و خود بیند سردار لشکر
شود و اگر بیند که ماری از سقف خانه فرود افتاد از پادشاه رنجی باو رسد و مار اگر در خانه
خود بیند زنی باشد دشمن گژدم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زنبور و مگس مردم سفله باشند.
اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می آیند اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب
صید میکند عامل از سلطان او را منقاد شوند کلاغ و زغن مرد فاسق و دروغ زن بود اگر بیند
از کلاغ شکار میکند غنیمت یابد از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده بود طاوس زن باجمال بود.
خروس مرد عجمی یا درم خریده ماکیان خادم و برده باشد اگر بیند که ماکیان را انگشت کنیزک
بکر را بکارت بردارد و کبوتر کنیزک باشد باجاعت اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان
منفعت یابد کبک زن نیکو بود فاخته زن بادین و با معتمد عنوان ششم در آثار علوی
تیغ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و آهن با تیغ آهنین یا یکی از ایشان اگر بیند از
تیغ بخورد یا از ... کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که از تیغ جملگی هوا فرو گرفت رحمت باشد

حق تعالی بکرانکه بادی صعب یا صاعقه باشد که برخلاف آن بود باران چون عام باشد رحمت بود
اما خاص اگر در محله یا سرای بیند بیماری و فتنه بود و اگر بیند که فالک وی تنگ بیارد نعمت برف
شادی چون بهنگام بیند فراخی سال و نعمت باشد و اگر نابهنگام بیند عقوبت و اگر بیند که برف میخورد
بیند یا به تگرگ و یخ دلیل رنج بود و اگر بیند که آب یخ میخورد شادی بود و اگر بیماری رعد یا باران
بیند شفا یابد و اگر وام دار بیند وام گذارده شود و اگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم
و اندیشه بود و دشمن صعب باشد اما اگر از آن بسلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و بیم ابهام حکم
دارد باد اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه است خصوص که با آن گرد و تاریکی بود و اگر بناها خراب کند
و درختها برکند دلیل مصیبت بود در آن ولایت یا آبله و طاعون پدید آید و اگر بادی تاریکی و غبار
و نرم دلیل نیکوئی و صفائی عیش بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن در دین بود و
تاریکی بضد آن اگر نور با آتش زبانه زننده بیند جنگ و خصومت بود و اگر بی زبانه بیند طاعون
و برسام دود علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد
و اگر آتش افروزد و چیزی بپزد منفعت یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت

از آتش

اگر آتش بر دار و مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرح و دیدن صاعقه توانگر را
دلیل درویشی و درویش را وسعت معیشت دیدن آسمان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آن آسمان
میرود سفری رود و بهد و بزرگی یابد و اگر از آسمان بیفتد گناهی بزرگ کند اگر از آفتاب روشنی خوب بیند
حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب تاریکی و ابر بیند غمناک شود و چون ماه را در کنار یا در خانه خود بیند
زنی نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضد آن باشد اگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمد شوهر نیز بزرگی
یا شوهر بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند بزرگان آن ولایت منتظم شوند
و اگر مجتمع و تاریک بیند بضد آن عنوان هفتم در آثار سفلی اگر بیند که بر زمین بنائی میکند دستگاهی
یابد که بدان کار دنیا بسازد یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی باشد از جانب پادشاه
اگر بیند که زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بمکر و حیله حاصل کند و اگر بیند که او را در زمین
پنهان میکنند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر بیند که زمین را میکند و آب بیرون می آرد
معیشت حلال بروی گشاده گردد دیدن صحرای فراخ مجهول سفر دراز در پیش دارد و دیدن
صحرای معروف سفر نزدیک و ریگ چون اندک بیند مال یابد و چون بسیار بیند مشغولی خاطر بود

اگر خویشتن را بر سر کوهی بیند بر پادشاهی بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت

بود و فرو آمدن بضد آن اگر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاهی مال و منفعت یابد

و اگر بیند که آب جمله دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان یابد خود در کشتی دیدن دلیل است

بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از وفات نجات یابد و اگر بیند که از کشتی کنار دریا آمد

بر دشمن ظفر یابد و از آفات بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب و عقاب پادشاه

و زحمت بیند و دیدن موج رنج و مشقت باشد آب صافی عمر دراز و عیش و آب تیره بضد آن آب جوی

اگر بزرگ بیند دلیل فرماندهی بود یا از آفت و هول بیرون آید و اگر از آن بخورد از مال بهره یابد

جوی خورد بر قیاس حوض و برکه زن یا خرد منفعت بود و آب شور اندیشه بود و آب چاه منفعت

قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را زیادت پرهیزکاری خانه و سرای و بنا باشد

فراخی بیند نیکو بود و اگر تنگ و تاریک بیند بضد آن ایوان مرد بلند قدر باشد برج جای خطر

غرفه زن ور بیند از معاصی توبه کند و اگر خانه از زر بیند خانه اش از آتش بسوزد و اگر خا

ابن سینه عمر دراز یابد پل مردی بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسد نقش در خانه کرد

نشان

ر

28

نشان گفتگو و خصومت بود اگر بیند که بر نردبان میرود و در کار دین درجه بزرگ یابد اگر

خود را بر دوکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طاق زن و خربنه نیز بود اگر بیند که در سرائی

میرود بر خصم غالب اید در حمام خویش در آمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه و غم بود. و چون

حمام بیند بی آب بیند و غسل بکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری

بود و آب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و غنیمت بود خود را در کعبه دیدن

ایمنی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه میرود اگر از عمل معزول بود باز بسر عمل رود و دور از اندیشه

که باشد راحت یابد و مسجد بمنزلت کعبه بود اگر بیند که نماز میخواند و روی بقبله ندارد حج نصیب شود

و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش بر اید اگر خود را در گورستان بیند در کاری افتد که دیگران

از او عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت بیند اگر از دشمنی بترسد بر او ظفر یابد عنوان ششم

در باغ و بستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی آن بحال بیننده

باز گردد خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود شکوفه فرزند یا مال حلال باشد و درخت خرما

مرد عالم یا منفعت از زن شریفه بود و خرما علم باشد و اگر بیند که نیشکر میخورد سخنی گوید

مرد مانرا خویش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود انجیر مال و روزی حلال است برگ انجیر دیدن دلیل

اندیشه و بیماری بود درخت جوز مرد بخیل و میوه او مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته

بدین نزدیک باشد انگور سپید نعمت و منفعت سیاه در غیر موسم اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین

تعبیر دارد درخت سیب مرد مومن بود شفتالو و زردالو و خربوزه هر چه زرد باشد غم از ترنج بی

دلیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بیند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بیند رنج آرد هر چه از میوه

ترش بیند رنج آرد و چون بیند که خیار یا بادرنگ میخورد اگر زنش حامله بود دختر آید درخت توت

مرد بامنفعت بود بار او مال حلال انار شیرین مال و ترش دلیل بیماری و درخت انار کنیزک بکر باشد

و اگر اناری یابد هزار درم بدست آید درخت خیار مال اندک باشد درختان بیمیوه همین تعبیر دارد

درخت کدو مرد عالم و طبیب بود و بار او خورد دلیل خوشدلی باشد کشت زار علامت نعمت و علم بود

و اگر کشت در موضعی بیند که نه جای او باشد دلیل اجتماع مخالفان بود و اگر بیند که آنرا میدرند دلیل

قتل بود و اگر بیند که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون بیند که میدرود و انرا خرمن

میکند نفع تمام یابد از جائیکه امید ندارد گندم مالی بود که از مشقت بدست آرد برنج و گاورس

بمحنی

همچنین و اگر بیند که عنب خشک و نابخته میخورد اندیشه ارد کنجد مال نیکو بود بنه مالی پایدار و گل نرگس

زن پارسا بود و چون انرا در باغ بیند فرزند باید گل سرخ همچنین یا سمن شادی و خرمی بود

بنفشه کنیزک پارسا خار علامت مرد درشت و بد سیرت هیزم دلیل نفاق گرز و در موسم بود

مال بیابد و در غیر موسم مایه اندیشه بود شلغم زن روستایی و اندوه چغندر خیر و منفعت

ترب روزی حلال بادنجان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم پسندیده باشد سیر اگر تر بیند

فراخی نعمت و اگر خشک بیند بدنامی و پشیمانی ارد برور و حبوب که در ادویه بکار اید دلیل

علم و حکمت باشد خشخاش مال حلال بود عنوان نهم در معدنیات دیدن زر دلیل اندوه و غرامت بود

اما اگر بیند که دستی از زر یافت فرزند شود و اگر بیشتر یابد علم و قوت در کار دین و دنیا بود

و اگر پاره بزرگ از زر یابد دلیل مهتری و پادشاهی بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل افت

و هلاک بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون میآرد

با زنی مکر کند و اگر نقره بگدازد در خصومت افتد گنج علم و منفعت بود و بعضی گفته اند

یافتن گنج سبب اندوه و غم بلکه دلیل وفات بود و یاقوت شادی و عیش و فرزند

شایسته و زن با جمال لعل بدخشان تعبیر دارد و زمرد و زبرجد مرد شجاع دیندار و مال حلال نیز

باشد مروارید منظوم قرآن باشد و علم و فرزند نیز بود و مروارید منثور مال بسیار و خدام

و میراث و اگر بیند که مروارید را سوراخ میکند با نامحرمی صحبت کند مرجان مال بسیار بود

فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند عقیق عزت و نعمت فراخ همچنین این مال و یاقوت باشد برنج مال

روی مال چه دان از زیر مال کبران و عوام خلق و اگر بیند که از زر میگدازد در خصومت افتد

اندک اندیشه بود سرمه زیادتی بصیرت سرمه دان زن باشد اگر بیند که سیماب در دست دا

وعده خلاف کند طوق زن را نیکوئی باشد از شوهر و مرد را ظفر و مهتری و بار رکابرا منفعت

و سود و چون از آهن بیند بهتر باشد انگشترین زر دلیل فرزند و کنیزک و سرای و حیار

و مال و ولایت است اما اگر از زر باشد بی نگین مرد از آن سندیده بود و اگر از آهن یا نقره ا

در دست دارد یا برازنده حال خود بزرگی یابد یا زن توانگر یا فرزند شایسته یابد و اگر بیند

نگین از انگشتری او بیفتاد خللی بیند و اگر انگشتری از دست بنهد یا بیفتد همچنین و اگر انگشتری

خود را بفروشد از زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری از انگشت با انگشت دیگر برد زنش با

خا

ل

۳۰

خیانت کردن فلوس یافتن غش بود و خیانت نیز باشد عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات حرب منفعت
و غیره دیدن قلم حکمت و ولایت و فرزند باشد دوات کنیزک و زن است و خصومت بود یا
از زن مالدار اگر بیند که مداد بر جامه او چکید و او از اهل قلم نباشد اندکش رسد یا حرب یا
آبله برسد اره دیک زن بکر باشد آتشدان و تنور زن محتشمه باشد یا کدخدائی خانه اگر
شمع یا چراغ افروخته بیند دلیل درازی عمر بود و پژمرده و تیره بر عکس آن انگشت و غبار
و غبار دلیل اندیشه و خصومت بفایده باشد و بیماری نیز بود آئینه دوست و خدمتکار بود
اگر در آن بنگرد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن را طلاق دهد
و آن زن خود حضور او شوهر دیگر بکند اگر بیند که بوی آشنا نیکند بعادت یاران از تردد خاطر
چیزی اید طبق و کاسه خدمتکاران یا خرو منفعت باشد سکره و جام دوست بود و سبو
کوزه زن و کنیزک باشد خوان بنوت و فراخی معیشت اگر بیند که چیزی بران میخورد عمر دراز یابد
قفل خدمتکاران امین یا عزم کاری یا سفری و کشادن و بستن آن دلیل نیاد و غم بود زنجیر اگر بر دست بیند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن و جوالدوز

آلتی باشد که بدان کار خود بصلاح آورد و اندکی ازان دیدن بهتر است از بسیار اگر بیند ا زن

بساط بر زمین می گسترد دلیل درازی عمر بود و اگر بینند که بر عکس آن باشد صندوق

خدمتکار و معتمد صراحی غلام یا کنیزک جوال و انبان زن صاحب ستر باشد پالان زن اعجمی بود

گاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد و شجاع و توانگر علم سرخ دلیل شادی و

سیاه دلیل مهتری و زرد علامت بیماری و سپید مرد غیور و سبز سفری باشد بخیر و سلامت

چتر نشان سلطنت و مرتبه باشد طبل خبر دروغ دهل و نقاره مرد توانگر بود و اگر بیند که بوق

وکرنا مینوازند حادثه پیش آید کمان دلیل برادر یا زن و فرزند و سفر باشد و نیز دلالت و تقرب

بحق تعالی و اگر بیند که کمان بشکند سفری کند و در حرمت و بزرگی وی خلل که در کمان بیند خللی

درین امور تیر رسول باشد و پیغامبر و نامه نیزه سفر و ولایت و زن و دیگر سلاحهای آهنی

که بدان مانند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد باندازه قوت و قیمت شمشیر پادشاه و

بود و فرزند و ولایت اما اگر بیند که شمشیر از حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزند پس

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هر کس خویشتن را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح ندارند بسته

باشند

باشند مهتر و مقدم ایشان گردد و نرد و شطرنج باختن دلیل کارهای باطل بود دعوان بار دهم
در طعام و شراب و لباس و نظاره آن نان پاکیزه عیش خوش و مال حلال و شهر آبادان
نیز بود و نان خشک نقصان اگر نان کرده باید هزار درم حاصل کند نان بسیار علامت
یاران و دوستان باشد و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و بریان مال پادشاه
و ثرید روزی مهیا باشد انگبین مال حلال و خیر و منفعت و شفا بود حلواهای چرب عیش
خوش و عمر دراز باشد و بیشتر شربتها همین حکم دارد و تعبیر شراب سیب و انار و آبی و امثال آن
همان باشد که در اصول اینها گفته شد شیر هر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و
کار نیک بود و شیر ترش نقصان و شیر آنچه گوشت او نمیخورند اندیشه و بیماری و هرچه
از شیر سازند مثل دوغ و قروت و پنیر اندیشه غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد
خمر مال حرام بود یا خصومت و اگر بیند که عصیر میکند خدمت پادشاهی شود و سرکه مالی باشد
با خیر و برکت مستی که از شراب بود توانگری باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود آفت و بلا دوستان بسخن

خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن بنا حق نز
خشم و خوردن باشد دار و خوردن پشیمانی و توبه بود و از گیاه مشک و عنبر و کافور و صند
و زعفران و هرچه از او بوی خوش باشد دلیل ثنا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق
و منفعت و زن سازوار بود و بوی های ناخوش بضد این جامه نیکو و پاکیزه جاه و حشمت و د
و ولایت و نیز زن باشد در راه و زن را هر دو قوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس لهن شلو
باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز دین دار بود و سیاه بزرگی و سیادت و نیز
و خصومت و زرد علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس رنگین زنان ان
و منفعتی بود که از پدر یا برادر یا شوهر بدو رسد بارانی خیر و برکت بود نهالی و بالش عز و
در مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیز و خدمتکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه
غم و اندیشه و درویشی بود الا موزه که مستعمل آن بهتر بود از نو عنوان دوازدهم
در خوابهای بدیع که معبران دانا تعبیر آن گفته اند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت و ان

تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت موبدان
عمر او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام در عهد او پدید آیند و همچنان شد
وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوکی با او زبان در آن جام
میکرد از بزرجمهر پرسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستانند برهنه شوند و پیش تو
رقص کنند همچنان فرمود یکی از آنها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان خاص و در حمایت
او مبالغه مینمود چون بالزام اش برهنه کردند مرد بود بزرجمهر گفت جام زرین خاتونست
و خوک این مرد که خیانت میکرد از ابوالفضل یعقوب بن اسحاق منقول است که گفت مدتی
از عمل بازمانده بودم و دخل من بمواجب جماعه که در ایام عمل داشتم وفا نمیکرد نایب خود را
فرمودم تا اسامی آنها در ورقی نوشته نزد من آوردند و من در آن تامل میکردم و بر بعضی
نامها خط بطلان کشیدم پس آن ورق را بر بالین نهاده بخفتم در خواب دیدم

جمی بارها بر پشت بسته از سرای من بیرون رفتند از ایشان پرسیدم که شما چه کسانید

گفتند ما آنکسانیم که قلم بر اخراج ما نهادی روزی خود بردو آنچه می بردم من از خواب در لبـ

زد

و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق حل و علاست و آن دو ورقی را بار

مردی بخواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند از ابن سیرین پرسید گفت اجل تو نز

رسید از گناه توبه کن چه این آخر سورتهای قرآن است که فرود آمده شخصی بخواب دید

ستوری با او سخن میگفت از ابن سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که نزدیک

اجل تو رسیده قوله تعالی اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم شخصی بخواب

که روغن زیت در بن درخت زیتون میریخت از ابن سیرین پرسید گفت در آیا کی با

خود صحبت میکنی چون تفحص نمود مادر خود را کنیزکی خریده بود و با او مباشرت میکر

مردی بخواب دید که در ماه رمضان انگشتری در دست دارد و دهان مردان و فر

بدان مهر میکند از ابن سیرین پرسید گفت مگر تو موذنی که پیش از صبح بانگ

بیدهی و مردان را از طعام خوردن و مباشرت با زنان نمودن باز بیداری و

همچنین بود مردی بخواب دید که همه ستارگان از آسمان فرو ریختند موی انکس

از سر و ریش بعلت داء الثعلب جمله فرو ریخت و همین تعبیر بود والله اعلم

تمام شد

از جفر قاعده صدر و موخر و استخراج جواب سوال اینست

حروف سوال را مسطور نموده زمام کند اول زمام حروف ملفوظی که عبارت از حروف

سه حرفی است که اولش از جنس اخر نباشد دویم زمام حروف ملبوبی که عبارت از حروف

سه حرفیست که در اول و آخر یکحرف باشد و از میان میم و نون سیوم زمام

الا ان

حروف مسروری باشد و برین نهج تا یک زمام طیار شود پس اگر حروف زیاده باشند

حذف مکررات نموده زمام خالص از آن گرفته صدر و موخر نماید و به ترفع یا تنزل یا معکوس

یا مقلوب جواب بگیرد

لهوا

بهور بن ورخت

34

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و مصحف در دست

بر دست گیر و در جای پاک نشینی و روی بسوی قبله سازی با عتقاد و در سنت

سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود بر محمد علیه السلام

فرستد و سه بار این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ وَتَفَاءَلْتُ

بِکِتَابِکَ فَاَرِنِی مَا هُوَ الْمَکْتُومُ مِنْ سِرِّکَ الْمَکْنُونِ فِی غَیْبِکَ و علیه توکلت بسم و

دینی که در دل دارد پیش خاطر آرد و مصحف بکشاید و هفت ورق

و هفت خطه از ورق هفتم شمارد و هر حرف که بر آید بران عمل کند شک نیارد

که حضرت رسول صلی الله و سلم و جمله اولیان حسینی عمل کرده آند

والله اعلم بالصواب اگر الف الا ان اَوْلِیَاءَ اللهِ لَا

خَوْفٌ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ابیات گر الف اید بفال اندر کتاب

ابتدا او کار شد خیر و صواب الف آید بفالت ای دل افروز نکو گردد

ترا آن کار فیروز نکو گردد چه حاجت بحث کردن همه سال د جهت

عید بیت و نوروز لطیف آمده حاجت بحث کردن چراغ بخت دولت را
بر افروز ای خداوند فال بدانکه این آدم صفی بست هر کاری که خواهی بکنی
که هر ابر کار تو نیکوتر گردد و چراغ دولت روشن گردد امام فخر الدین رازی
میگوید ای خداوند فال دشمنانت مقهور شوند دوست دشمن را بر تو حاجت افتد
سال و ماه مبارک باشد انشاالله تعالی اگر بت آید بشیرا و
نذیرا و داعیا الی الله تعالی ای برادر بابر آمد مثال عمر دشمن بر آید
چه حاجت دولتی الصاحب فال که چون قرعه زدی تو بی بر آمد ز حرف بی
حدیثی با دارم که این قولم نعابت با بر آمد الا ای انکه بی در فال داری
تراحت سعادت با بر آمد ای خداوند فال این فال شعیب پیغامبر است بقول
علما بشارت خواهد رسید ازان بشارت دلت خورم شود امام فخر الدین راز
و شیخ حسن بصری قدس الله سره هما گویند ای صاحب فال بسیار دولت یافت
و صاحب دولت گردد درین فال هر نیتی که کردی سعی نمائی و دست هر کاری که بزنی
نیک آید و مراد یابی اگر ت آید تا الله لقد ارسلنا الی امم
من قبلک ابیات الا ای انکه ت در فال داری توانی توبه کن
گر هوشیاری چو ت آمد ترا بد بران بیت چو بر کردی که بنود استوار
چو ت آمد ازین کار حذر کن مباور بر وجود خویش خواری چو ث آمد لفا

و مرحبا منبر ابیات

7

35

جز پشیمان بغیر از توبه در دل هیچ نیاری ای خداوند فال ازین نیت که کردی حذر کن
و نماز آی و توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد از آن کار
استغفار باید کرد ث آید سندس خضر و استبرق ابیات چو ث آمد بفالت ای برادر
شود کارت همه روشن سراسر ترا نامت به نیکی فاش گردد سخن کوتاه کن الله اکبر
چو حرف ث بفال تو برآید سعادت بازگشت و بخت یاور ای خداوند فال بشارت
مر ترا باد درین نیت که کردی باتفاق مفسران خصوصاً عبد الله ابن مسعود و عباس
و امام فخر الدین رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روزگارش ظاهر شود و در میان خلق
نیکنام شود و امام جعفر صادق رحمة الله گوید ای خداوند ث اگر نیت کند مال و نعمت بسیار
یابد در طلب تقصیر نکنی تا مراد یابی ج آید جهنم یصلونها و بئس القرار ابیات
چو جیم آید بفالت ای برادر بسی جهدت بباید کرد ناچار ازین نیت که کردی کام یابی
اگر جهدی نمائی اندرین کار چو جهدت را بجا آورده باشی پس آنگه رو مراد خود ببر بسیار
ای خداوند فال درین نیت که کردی جهد تمام باید کرد تا مراد یابی امام جعفر صادق میفرماید
که از حرام احتراز باید کرد و شیخ حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن او لا
ما نقول عبد الله ابن عباس ترک حاجت نیست گفته اند که چند روز صبر کند تا مراد یابد
انشاء الله تعالی اگر ح آید حیناً یبصرونهم یود المجرم ابیات
چو ح آمد ترا حاجت روا شد همه کارت صفا اندر صفا شد ترا و همچنین
سینه روشنت مظلوم نگارت شد همه حاجت روا شد اگر غائب کسی
داری بجائی شود حاضر ولت غمگین چرا شد ای خداوند فال ح مبارک باد

نیکنام

بدولت

حیناً یبصرون

که حاجت روا شدن روشنائی درکار تو میشود و استقامت می یابد و بقول امام جعفر
صادق وامام فخر الدین رازی میگویند ترا از غیب غایبی شادی رسد و دشمن تو
منکوب و سیه روکردد و تو مراد خواهی یافت انشاالله تعالی اگر خ آید
فالدین فیها ابدا رضی الله عنهم ابیات بفالت خ برآمد اندرین دم
نکردد مال و ملکت دولتت کم چو خ آمد بکردی از خیالت اگر بخت نباشد
هرگز و غم چو خ آمد ز خوفی نیست خالی ازان خوفی نه سودی هست نه غم
ای خداوند فال خ ترا دست تصدق باید گشاد بقول عبدالله ابن عباس و شیخ
حسن بصری گفته اند خی بدست اما چون صدقه دهد خوف غم هست و رنج
براحت بدل گردد و مراد یابد و اگر د آید دعواهم فیها سبحانك اللهم
وتحیتهم فیها سلام ابیات چو حرف دال آمد اندرین فال نکو گردد
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسالت بود بهتر زپیر سال
بصاحب دولتی کردی مصاحب کر و افزون شود هر روز احوال برو با نیک مردم
کن مشورت که تا مسعود گردد بر تو اسرار ای خداوند فال دلیل آنست
که فالت نیک گردد و دری از دولت بر تو گشاده شود و بر تو امسال بهتر از پار سال
بود باید که بصاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اگر نکنی
اخر ندامت کشی اگر بقول ایشان عمل کنی مقصود یابی انشاالله تعالی اگر ذ آید
ذو قو عذاب النار و ذلك بان الله مولی الذ
ین آمنوا ابیات چو ذال آمد ذلیلی از تو شد دور وجود
نیت
کشت معهم

چو خ آمد الصدق کن بدر و انش
تصدق بیو ی الله
اعلم

این فال

کشت مقصور این فال ای برادر با تن خرم سعادت یابی از خیر یک دور
بفال هرکه حرف ذال آید شود کار آخرش جمله معمور ای خداوند فال آگاه باش
که عجز و خواری از تو دور شد و جستجو و از در کورت و بخت تو بیدار شد و دولت
یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو گشاده کرد و کار تو معمور شد
اگر بر آید ربنا انزل علینا مائده من السماء ابیات چو بر آید روا شد حاجت زود
بیابی عیش عشرت کام مقصود چو آمد بفالت سعی بنمائی قدم در نه
که دولت روی بنمود رفیقی میشوی با تازه ماه روئی زهی فرخنده فال
بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نیت که کردی
بفالت نیکوست و فال تو خوش و خرم بشارت میدهد که رئیسی یا شیخیته
یا حکیمی خواهد شد یا از بزرگی فائده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید
که سفر روی منفعت یابی و عبد الله ابن عباس و امام فخر الدین رازی
میگوید خداوند فال حق زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی یابد
و بمراد رسد انشاالله تعالی و اگر زاید زعم الذین کفروا
ان لن یبعثوا ابیات چو زآمد بفالت این نهان نیست ولیکن هیچ سود
در میان نیست نمیگویم ازین نیت حذر کن ولی تعجیل کردن مهربان نیست
مکن تعجیل زنهار اندرین کار شنودن ای به گوش تو گران نیست
ای خداوند فال این نیت که کردی بر تو مبارکست ولیکن تعجیل مکن از برای آنکه
بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی بتو دارد و تو سعادتمند

حاکمی

یبعثوا

شدی وبقول شیخ حسن بصری یک کار بکن و یک کار مکن توکل درست بحق بکن

و راز دل خود بکسی مکوی تا ترا پریشان نکند وبقول عبدالله ابن عباس اگر علم

طلب کند حاصل شود و مراد یابد اگر بس آید شهر رمضان الذی انزل

فیه القرآن ابیات خوشی آید سعادت یار گردد غنوده بخت تو بیدار گردد

مگو با هیچ کس راز دل خود که تا درد ترا تیمار گردد خوشی آید ترا یک خصلت بد

ازان خصلت دلت بیمار گردد خوشی آید سفر کردن بود سود اگر خواهی ترا

زر بسیار گردد ای خداوند فال این بیت که کردی بر تو مبارک باد از برای آنکه

بخت تو بیدار شد و دولت روی بتو دارد و برو هر مراد که داری روا باشد

و شیخ حسن بصری فرماید یک کار بکن یک کار مکن توکل برحق دار و راز دل

بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند عبدالله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال

سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود

اگر شین آید سلام علیکم طبتم فادخلوها خلدین

ابیات خوشی آید سعادت مینماید شکار دیم سفر کردن نشاید چو در فال تو

شین آید ز دشمن حذر کن ورنه هیبت مینماید درین نیت مکن

تعجیل ای دوست صبوری کن که کارت بر گشاید ای خداوند فال

تفکر و تامل مینماید زنهار خود را از شر شیطان نگاه دار و امام جعفر صادق و جمیع ائمه

بران اند که صاحب فال از استغفار گفتن تقصیر نکند تا کارش درست شود

و درین نیت صبر کن و شیخ حسن بصری فرماید که خداوند فال را از نعمت حرام

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

ابن عباس

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

بر منز باید کرد و سخن چین مباش و خنک از مسلمانان بکن تا مراد یابی

انشا الله تعالی اکرص ایدص ق القرآن ذی الذکر ابیات

چو در فال تو حرف صاد بنمود در صبر و تحمل بر تو بکشود که حرمت زیانی نیست

چه تو بهر کاری که خواهی کشت مشغول بصبر آن کار کردن هست به بود

درین نیست که کردی صبر پیش آر که از حرمت کشاید جمله مقصود ای خداوند

فال این نیست که کردی صبر باید کرد تا مراد دست دهد و اکر تعجیل کنی

بد باشد چرا که تعجیل ندامت آورد کرده باید که هر چه در فال بر آید بران عمل کن

و قول ابن عباس و ابن مسعود و همه مفسران آنست که در حرف ص صبر باید کرد

تا مراد یابد انشا الله تعالی ص ایدضرب الله مثلا الذین امنوا ابیات

چو ص آمد بفالت ای برادر شود کارت همه نیکو بهر کاری که خواهی

میتوانی مکن تعجیل بر هر کار خود بر چو حرف ص باشد پس مبارک درین

ز حرف خویش بهر خود ای خداوند فال این نیست که کردهٔ پس نکو نیست اما بقول

علماء دین ضامن کس مشو که خود را در عذاب تشویش بینی و امام جعفر صادق

و خواجه حسن بصری کفته اند که در طلب مراد تعجیل مکن که مراد یابی انشا الله تعالی

اکر طه اید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

ابیات چو طه آمد مطیع کن چو ت برد میکن عزیزان را زیارت چو طه آمد

ترا شد دا جب اید وست ز عصیان پاک شو دل کن عمارت چو ای جان

از کناهان پاک کردی ز نو آید همه خرد عبادت ای خداوند فال

بدان که این فالت نیک نیست توبه کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از
استعانت از دهی بخواهی دلبران و خویشان و عزیزان و جمله مسلمانان را
عزیز داری و نیاز آری و امام فخر الدین رازی میگوید که دایم که دایم با طهارت باش
و نماز گذاری و کارها نیک و عملهای نیک بکن تا مراد یابی انشاالله تعالی
اگر طه آید قال الله طلّ الیها و ذللت قطوفها ذلیلا
چو طه آمد مراد حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید نکو فال است فالی
طه ابا دوست یقین میدان که نامت مقبل آمد ترا زین نیت و
زین فال ابد دوست امید کل نوازگل بر آید ای خداوند فال این
که کردی بسیار خوب است دشمنانت مقهور شوند و عباس ابن مسعود
گوید که درجه دارین نیز یابد انشاالله تعالی اگر ع آید عم یتساءلون
عن النباء الذي هم فيه ابیات
چو ع آمد علی الرغم بد اندیش نشاط عیش مکن با دل خویش درین
که کردی سعی نمایی بکن تعجیل از دشمن میندیش چو ع آمد تفالت عمر یابی
صد و ده سال با کام دل خویش چو ع آمد درین نیت عمل کن مکن اندوه
در خاطر کم و بیش ای خداوند فال برو علی رغم بد اندیش عیش بکن
و از دشمن باک مدار و غم را بخود راه مده که خواجه حسن بصری گفته است
که صاحب علی اگر روی بر سر کاری نهد مراد یابد اگر غ آید

قوله تعالی طلّ الیها

الم غلبت الروم چو غ آمد مشو زین فال غمگین
فراغت پیشه کن دل شاد بنشین چو خیری کرده باشی بعد زین زود
براق بخت و دولت را بنه زین اگر بر فال قران صدق داری درین نیت
نخواهی بود غمگین ای خداوند فال این نیت که کردی غم و اندوه
گرد تو نخواهد شد باید که باین کار مشغول شوی و امام عباس ابن مسعود ترا
صدقه میفرماید تا کار بر تو مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر
صاحب فال غ صدقه دهد همه کارها او آسان شود انشا الله تعالی اگر ف آید
فقد فاز فوزا عظیما ابیات چو ف آمد بفالت کام یابی میان
شهرها نام یابی همه کار پریشانت شود جمع ز غایب هم خوش
پیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید دگر از هر چه خواهی
کام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که کردی کام دولت حاصل
شود و وقت دل طالع مینماید و ترا از صاحب دولتی فتوحی برسد
و همه کارهای پریشانت جمع گردد علماء دین بر این اند که صاحب فال ف
از غایب پیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید
که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر ق آید قال الله تعالی
هذا رحمة من ربی ابیات چو در فال تو قاف آمد قرار است

نبت
تیر خاطر چرا در زیر بار است	چو قاف آمد قبول خلق گردی	درین
فتوحی بیشمار است	سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از بخل آدمی بسیار خوار ثبت
چو قاف آمد قدم نه خود درین کام	بکن سعی که وقت کار بار است	ای خداوند فال
خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق گر
چنانکه هر که ترا بیند دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند فال
فتوحی رسد از جایی که او را هرگز گمانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت کن
تا مراد یابد انشاالله تعالی اگر کاف آید کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
چو کاف آمد کدورت مینماید	ز خصمانت خصومت مینماید	مکن سعی درین کار
ای برادر	یقین میدان قصورت مینماید	مکن شرکت مکن قرض مکن بیع
نبت
ازین ها جز قصورت کی نماید	ای خداوند فال بدان و آگاه باش از
زود برگرد خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و استغفار بکن
و از کردار بد باز گرد تا خلاص یابی که فال بسیار بد است و با کسی جنگ مکن
از برای آنکه بر بنای بد دار القضا مرد و عبدالله ابن مسعود گوید اگر سخن نشنوی
و آن کار بکنی در آخر پشیمان شوی سود ندارد و دیگر با کسی بیع و شرکت نکنی
صدر روز صبر کن تا مراد یابی انشا الله تعالی اگر لام آید لمن الملک
نبت
الیوم لله الواحد القهار	ابیات	چو لام آمد

برخنده گردد بمژده کارهایت زنده گردد ازین بیت که لام آمد لفالت
یقین دان طالع فرخنده گردد ز خلق خوب بردی تاز بیت نیست زبان و
دل حسودت بند گردد هرانکس کو عداوت با تو دارد بدان از خانمان
آواره گردد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که طالع فرخنده شده
بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میگوید و ابن عباس هم
میگوید که صاحب فال لام خلق و خوی خوش دارد و ازین سبب دشمن بسیار شود
و امام قشری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره
گردد انشاالله تعالی اکرم آید مالک الملک توتی الملک ابیات
چو میم آید حذر کن از ملامت بگفتم شرح حالت را تمامت حذر کن
از چنین کاری برادر کزان دعوه نه بینی جز ملامت ازین نیت
گذر کن تا ببینی ملامت بر ملامت یا غرامت ای خداوند فال
بدان و آگاه باش ازین نیت که کردی استغفار کن تا از ملامت سلامت
یابی شیخ حسن بصری میگوید که زنهار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین
رازی گوید که زود ازین کار و نیت برگردد تا سلامت مانی انشاالله تعالی
اگرت آیدت ن والقلم وما یسطرون
درین نیت چو در فال تو نون است بقول عالمان گویم که چون است
چو نمازت داشتن را مکن ترک که سوی دولت این رهنمون است

بسطرون

درین بیت که کردی چنین کن و د که هر روزی سعادت میمون بست بدان

ای خداوند فال تو بسیار خوبست بهر کاری که شروع کنی مراد یابی در نماز

کردن کاهلی مکن تا دولت بر تو نماند و امام فخر الدین رازی میگوید اگر

مراد حاصل آید و سعادت روی نماید و کارهای نیکو شود انشا الله تعالی

اگر والله هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو وا

وصال بست همه کارت وصال اندر وصال بست نیاز و حاجت

با کس نماند زهی فالی که چون آب زلال بست ز دشمن هم حذر کردن

سر دشمن بدستت پایمال بست ای خداوند فال بدان و آگاه باش

درین بیت که کردی زود مکن که بسیار خوبست و علما گفته اند که صاحب فال

بسی دولت پاک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال

که از خلق بی نیاز گردد و مردم را بوی حاجت نماند و خواجه حسن بصری

از دشمن او را الم نباشد و ابن مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو

مرادش حاصل شود انشا الله تعالی و اگر همه آید هو الذی

انزل رسوله بالهدی ترا ای جان چو همه

مبارک باشد ای جان ماه و سالت چو همه آمد مترس از کس بدار دست

نکو گردد همه ماه و حاجت مراد این جهان و آن جهانی

ماه

حاصل جوهر آمد بفالت ای خداوند فال هم مبارک باد ترا این فال

دولت سعادت روی نمود که فال بسیار مربه کار نیکو شود زنهار از هیچکس

هم مکنی و در این نیت که کردی کوشش کن تا از هر حرف دیگر

نیکو نیست و این مسعود میگوید چراد و جهان حاصل اید اگر لام آید لاریب فیه و

وقیت کل نفس ابیات بفالت لام الف آمد توای یار بسیک سر کرد

زین نیت تو زنهار در فال هر که آمد لام الف او شود شوریده و مضطر

دران کار درین نیت عمل یا کردنت به بگفتم با تو روشن ای هکبار

تو میدانی که لا یعنی چه دارد همی گوید که تو این کار بگذار ای خداوند فال ترا

خبر میدهد از این نیت که کردی زود بگرد و عمل مکن که پشیمان شوی

سود ندارد و این نصیحت بقول علماء دین مثل عباس ابن مسعود

میگوید که لا یعنی نیست یعنی از این نیت برگرد تا مراد یابی انشاء الله تعالی

اگر بی اید یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ابیات خوش آمد

بفالت یار یابی اگر بیکار بودی کار یابی بهر کاری که خواهی گشت

مشغول یقین خود را تو برخوردار یابی ای خداوند فال بدان

و آگاه باش که همچنان که در اول الف خوبست در آخر یا نیکو نیت

هر کاری که کنی مراد یابی درین نیت تعجیل مکن که بفالت بسیار

خوبست و مراد حاصل شود زنهار شک نیاری زیرا که امام جعفر صادق

رحمة الله علیه میفرماید که صاحب فال نی از دنیا نرود تا جمال حضرت خواجه

کایناتت در خواب نه بیند انشاالله تعالی آمین یا رب العلمین
اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و اغفر لی ولمن قرا
ولمن نظر امین رب العلمین

فالنامه

مصحف

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که فال مصحف بینی و این حقیقت مجربست اول شرط آنست که با طهارت
باشی و نیت حقیقت کنی و نشاید که جامع قران بی وضو بگیری که گرفته
نبود نکست و درویشی آرد که هرگز بتو نگیری بدل نشود مگر به توبه و دیگر
شرط آنست اول سه بار فاتحه و سه بار اخلاص و سه بار درود
بخواند اللهم انی توکلت علیک و تفالت بکتابک فارنی
ما هو المکتوم فی سترک المکنون المخزون فی
غیبک اللهم انت الحق انزل علی الحق بحق محمد الحق الفاه مصحف بگشاید
هفت ورق بگردانی و هفت سطر شمار کنی تحویلی و زد و بی باخبر
واگر آیت رحمت برآید آن نیز نیکو باشد اگر آیت عذاب برآید

ازان

...ران کارها به سر باید گرد
...آید حاجتت از فضل الله
...راحتها به بینی زود ای یار
...ارد ایزدت یکلحظه دلتنگ
...ز صاحب دولتان بینی نکوی
...اه و دوستی زانک مسعود
...بزو نازخوش باشی همه سال
...ز در نعمت گذاری روزگار
...سعادتها ست چون باید فال
...بدست آید همه مقصود حاجات
...بدین نیت که داری زود شتاب
...ورین فال مبارک ای نکوخواه
...سچو سنت رفت از دست تو بیرون
...بهر شهری که شتابی خدا یار
...بود چون بوستانت زندگانی
نیت

فال کر ابنیت ای شهنشاه
درین اندیشه خاطر جمع میدار
غم و اندوه نگر نزد نفر سنگ
تجارت بر دهد چندانکه جویی
سفر میمون نبایی خیر محمود
بهر کاری که دیدی تو درین فال
گشاید بر کمان و در غیب کاری
نیت
شوی از دولت و نعمت توشحال
ز صاحب دولتان بینی مرادات
که نعمتها بدست آری زهر باب
شدی مقبل بیابی عزت و جاه
در آمد طالعت از دست میمون
ترا از غیب فایدهای بسیار
ز فرزندان فراوان شادمانی
تامل واجب است چون ایدت لی

61

وزین نیت که داری منفعت نی حذر کن حذر ورنی محنت...

که تا رسته شوی از مکر او باش عدوئی و دشمن تست هوش...

توقف گر کنی نیکست این کار به استغفار توبه بشو تو مش...

که تا دشمن شود مجدول مخذول شود بعد از دو هفته کار تا...

بیابی جملگی مقصود و مطلوب بکام دل رسی آرام ب...

فراوان راحت از ایام بینی ز اندوه جهان بیدار گرد...

قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله استقاموا

چو فالت نیک شود دیگر چه خواهی ثنائی گو بدرگاه الهی

درین فال سعادت بخت قابل مهماتی که داری گشت حاصل

سزد که شادمانی را کنی ساز فراغی در ترتیم هست ا...

بیابید بهرهٔ اقبال ره جوی مظفر بر عدو از زور بازوی

بدان از این نیت که داری شوی شادان و خوش از...

تمتع کن ز انبائی به خویشان نباشد خاطرت زین بس پر...

خجسته حال باشی در همه حال ترا مقصود حاصل شد درین فال

قال الله مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت

ح

چو فالت حی بست ای فرخنده دیدار | بر آمد نیست نقد دولت یار

چو حی آید ترا حاجت روان شد | همه کارت صفا اندر صفا شد

اگر تو در تجارت روی آری | سوده آیدت از زر شماری

بکار زرع خوشتر بود اینکار | ز هر دانه بدست اری دو خروار

ز اصحاب دلی بینی کرمها | بیابی شغل یا زر یا درمها

نماند کار و بار تو نهفته | امورت گشت چون ماه دو هفته

اگر آید چنین فال حمیده | که آمد بر تو ای ذات گزیده

درین فال آیدت مطلوب بر دست | مرادانی که اندر خاطرت هست

قال الله تعالى وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ

خ

اگر خی آیدت مخدوم در فال | بگردان روازین اندیشه در حال

چو خی خالیست هم خالیش بگذار | که تا ناید خلل خود را نگهدار

اگر کاری کنی بر عکس حالی | نباشد نیتت از خوف خالی

صبوری کن درین اندیشه دو روز | که گردی بر عدو منصور فیروز

سعادت راه برگرداند و سخت | نگردد در زخم تو دامنت سخت
اگر در دست گیری خاک نمناک | شود زر ناگهان در دست انجا

گشاید حملکی درهای بسته | بگردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد | اگر سوداکنی سودی نباشد
وگر کاری کنی باشد خطرناک | بقصد ذات تو اعدا بیباک
بدل کن از تصدق این خطر را | توقف دار چندین این سفر را
بیکهفته دگرگون گردد این روز | درآید نعمت از هر سوی هر روز

همایی که اندر سینه داری | ترا دولت دهد از سازواری
ولیکن بایدت تقوی گزیدن | اگر خواهی بکام دل رسیدن
شود کارت چو مهر عالم افروز | سعادت رو نماید روز هر روز

قال الله ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین

به فال فال باور ذو الجلال است | ترا نعمت و دولت پر کمال است
بده هدیه که فالت خوشتر آمد | مراداتت ز فضل حق بر آمد
بدین اندیشه شادان باد جانت | خدا آورد ورا امن و امانت
نباشد هیچکه محمور از کار | دلت باشد شکفته همچو گلزار
لقای او لیا مطلوب فرزند | سفر در هر مهی منزل چند
بر این اندیشه پنهان نیست لبیا | همه میمون است خاطر جمع میدار
عمارت خانه و اعمال اشتغال | مبارک باد این جمله درین فال

رای

قوله [redacted] تعالی ما کتبنا مع الشاهدین

اگر در فال رای آید گزیدست | دلیل اندر سعادت همین است
ترا امن است از هر جنس اوقات | منزه باشی از خوف و بلیات
مشو اندیشه ناک از بهر رنجور | گر اندر عافیت باشی مشهور
زغایت آیدت از غیب مکتوب | رساند حق ترا محبوب مطلوب

وگر نیت بدین عزم داری سفر کن تا گهر در دست اری

وگر بهر زراعت کرده دل درو کن خوشه تا هی سنبل و گل

بهر کاری که رواری شوی شاد فزاید در سعادت هم ترا یاد

قوله عَبَسَ وَتَوَلّٰی اَن جَاءَهُ الاَعمٰی

زهی فال که زیی دراتی در تفال مبارک باشد این نیت بهر حال

فزاید عمر یابی مال از غیب غنی گردد درو شادان بهر غیب

بکن تعجیل بر کاری که دانی قدم سرنه که مرکز در نمانی

سعادت راه پر اقبال همراه مقیم اند درسرایت عزت و جاه

عزیزی در سفر داری بیاید درین فال سفر کردن خوش آید

اگر اندیشه داری بهر عقدی بدست اری درین تزویج نقدی

عدو انی که در قصدت مدام اند درین فالت همه سکل غلام اند

قوله یٰسٓ وَالقُرآنِ الحَکِیمِ اِنَّکَ لَمِنَ المُرسَلِینَ

سعادت یار تو چون آید سین بر آید حاجت مجموع بنشین

درین نیت

درین نیت دل آسان کرده زود ‌ ‌ مهمی که بدل داری و مقصود

همه فرخندگی بینی فراحات ‌ ‌ بعصمت دار یت ایزد زافات

بهر کاری که رخ آری نهی کام ‌ ‌ رسد از فضل حق گردد باتمام ۴۲۹

گشاید بخت دولت رو نماید ‌ ‌ عزیز از سفر خندان درآید

شود زاند یشه اطفال بی غم ‌ ‌ فزاید خورمی در سینه مردم

عدو در تهلکه واحباب شادان ‌ ‌ بعیش خورمی راحت ایمن دان

قوله تعالی تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله وما کسب

اگر نشستن آید اندر زوال آید و ‌ ‌ مکن عجلت که چندین خیر زنکوا

چو دشواری کیند کاری تو از سر ‌ ‌ درین یک چند آخر میشود خوشتر

به سر آید سر آید و همت برد نیست ‌ ‌ هران نیت که اندر خاطرت هست

ترا ده روز کابل صبر باید ‌ ‌ دران پس گر کنی اینکار شاید

اگر عجلت کنی آری ندامت ‌ ‌ شود از جرائم هم غرامت

توران پس گر بگیری شاخ بی بر ‌ ‌ خورمی زان بی بر هم میوه تر

شود روی تو چون روی نگاران ‌ ‌ بهر گلزار در فصل بهاران

صاد

قال الله تعالی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل

چو صاد آید ترا ای دوست در فال — به جز آید ترا هم دست اقبال

برینه میکند آیات قران — مکن عجلت مشو ای دوست نادان

صبوری کن که دولت از صبوری — مگر در خدمتت بندد حضوری

گرانست طاعت تا پانزده روز — بکن تا خیر تا گردد شب روز

چو زین ایام پا بیرون نهادی — گشاید هر طرف درهای شادی

شود کار تو چون بستان پربار — رساند میوه پر احسان دربار

قال الله تعالی رب قد اتیتنی من الملک

ضاد

مبارک روی آمد ضاد بر فال — بمقصودت رساند بخشش در حال

شود کاری بدیدار ان — ز تو آسودگی یابند خویشان

درین آید نشئه کامد خیالت — رسد مقصود با عز و جلالت

سفر خوب آید خوشتر زراعت — رسود امنفعت یابی بها...

تجارت بهتر و بیع و شرا نیز — خوش است این فال دریابی همه چ...

قوله تعالی

قوله تعالی

فصاد ان

لغاي

لقائی اهل دولت نیک آید اگر خود قصد داری می آید

بر آید حاجتت ای صاحب رای نقیران را درم شکر از بفرمای

قوله تعالی طه ما انزلنا هذا القران یستیعی

چو فالت طی بود خانان مکن عزم مبراشتواز بن اندیشه درزم

امیدت بعد یکهفته زهر باب امورات روشنی گیرت چو مهتاب

مستور رنجه چو فالت طاهر آید که قران راه حیرت مینماید

فراغت حال بودن بهتر بست بتابی انچه از حضرت نصیب است

بیابی ناگهان تو گنج بی رنج منفع باش وشاکر شو مبر رنج

ز بخت خود نکوئیها ببینی قناعت گر کنی تقوا گزینی

قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

اگر در فال خوبت طی بر آمد فراوان حاجتت زایزد بر آمد

رسد چندان زر و گنج نهانی در آید بیشمار از حق بدانی

بر آن حاجت که در دل بگذرانی روا گردد بکار دو جهانی

ترا با خبر زر دولت نمیح یا بنمی بیابی از نقاب عالم نصابی

مکن اندیشه از اعدای خونخوار شوندت هر یکی خوار و نکونسار

ترا اقبال یار ست غم مخور ای سعادت مینماید دست یاری

قَالَ اللهُ تَعَالَی الرَّحمن علم القرآن وخلق الانسان

بشارت مینماید عین در فال عین همه کاری تو سامان کرد امسال

بباید یک دو روزی صبر کردن که از عجلت بود افسوس خوردن

درین نیت اگر کاری شتابست توقف گر کنی خیر و صوابست

توقف کن نظر در راه میدار بنعمت زود تر گردی سزاوار

گرامیها به بینی از زمانی بگردی در همه عالم نشانی

شود از فضل ایزد خاطرت جمع مترس از حاسدان تو در رو کن طمع

سفر داری بشارت میدهد مر ترا که بمطلب خود برسی

قوله تعالی ربنا انزل علینا مائدة من السما

بفال عین آمد در نمودار عین مکن عجلت توقف در نکو کار

اگر

عجلت نمای اسجوان سخت | به تفتیش آید ترا اندیشه سخت
نیست بود از یافته روز | شوی در جملگی بدحال و فیروز
اندر سفر دار عزیزی | بیاید وان سفر مرچنیس چیزی
ریحور باشد در سرائی | بباید از شفاخانه دوائی
وف ست اندر خاطر کس | نباشد بیم هم اندیشه زین پس

116

ن حضرت امام جعفر صادق شاهی صاحب فال آگاه باش که در فال تو حرف عین
ده است صدقه بده تا اثر از این نیت فتحی رسد و این شغل بر تو مبارک آید
الله تعالی مَن کَانَ یَرجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل
ن فرحتی گرفتی بر آید | در این فالت دری دولت کشاید
ی خاطر جمع گفو | چراغ دولتت چنین شمع گفو
اندیشه گز اندیشه تو آید | اگر خاکی بکف آری زر آید
طان مرحمت بینی ز حد بیش | شوی آسوده خاطر بیش از پیش
بنده شوی شغلی که نبینی | ز منصب منفعل بسیار [illegible] بینی
اردشمنی گر با تو افتد | تو باشی از طرب گر با تو افتد
ت بر دهد خاصه زر [illegible] | تو باشی دائما در خیر [illegible]

ابجد ابوز فال بیدان ای آگاه باش که در فال توفیق نیز لعدا گوینت سفر وار
چند روز صبر کنی خوب سبق و ذکر همه کارت پریشان جمع گرود ولذ هر نشت
لیاد بیني قال الله تعالی اذا جاء نصر
والفتح وارایت
قاف
خوشا و مرحبا چون آمدت قاف بیابی مال و زر افزون از
شود کاری تو چون گلزار خوشبو رسد نعمت چون ابر و
لسا حاسد بود محتاج خوانت خدا آرد همیشه در امانت
کند سبحان بقربت جاودانی کنی عیش و طرب در کامرانی
چنین فال گزین ایزد ترا داد ملایک گشته از خاص خو
ترا شاید که بزم آرای باشی چو بخت داد حق شاد
برآید زود هر نیتی که داری ترا از بخت و دولت باری قال الله
اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت
بکن روزی توقف لود
ترا کاف آمد فال میبا
از نیت نیت که حاصل مختصر باشد کی باشد بسوی طعن
حذر کردن صلاح نیست گفتم بیابی این چنین چون در

درین نیز و نیک آیام ای برادر — بشود اندیشه کار تو چون زر
گر بی التفات ای درین راه — تو دانی من نمودم شعر اینجا
ن تعجیل خاطر جمع میدار — که کارت بعد ازین گردد چو گلزار
و هفته صبر میباید درین فال — که تا باشی بکام دل همه سال

قوله تعالی اللّٰه لطیف بالعباد یرزق من یشاء

ر مسکن چو آمد لام در فال — بر آید حاجت گشتی قوی حال
سعادت دامن دولت بگیرد — دلت آسودگی فرحت پذیرد
بر آید غایبی ناگاه از دور — بگردد جان جمله دوستان نور
ات ملوک آید زحد خوب — پدید آید همه مقصود و مطلوب
ی خیر و اغاز و حلیم — بیابی باز گر شد برده کم
فر با فتح مصاف و ظفر — شفای حاجت در شعر

صاحب فال که در فال تو حرف لام بر آمده است باید که همه کار تو
شوند و از پراگندگی بر آیند و حال تو قوت گیرد درین کار بلکه نیت کرده
مشغول باش و شیرو و بکش که بمراد خود رسی و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند
صاحب فال را باید خوش خلق و نیکو خوی باشد که بر دشمنان فتح یابد

قال اللّٰه تعالی ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول اللّٰه

میم

زعفران میکند اینفال تعلیم | دو روزی صبر کن چون آیدت بیم
مکن تعجیل گر خواهی سلامت | حذر باش از طعن و ملامت
شنوی از عهدهای صعب بیغم | بدل مرهم رساند روی همد
گر استبداع جوی مجلب آری | بیابی بهره زین نیت که دار
مکن تشویش دایم باش خندان | که تحسین او رندت هوشمند
ترا از غیب غم خواری درآید | هران نیت که میجوئی برآید
پس از ده روز از عون الهی | بباید کارهایت روشنا

ایخداوند فال بدان که ازین نیت حذر کن که اینفال تو خوب نمی
که حرف میم برآمده ست یقین دان که از ملامت خالی نیست قال
الله و تعالی نٓ وَالْقَلَمِ نُوْرٌ عَلٰی نُوْرٍ نور

زهی دولت بروز انگیز افروز | که آمد نون بفالت بخت اف
شود احوال و اعمالت چو گلشن | سعادتها رسد از تو بهر
ترا اقبال فتح و نصرت و یار | درارهر کرایان دایما با
درین اندیشه برخوردار باشی | بخاطر جمع هم رزیاب باشی
اگر سودا کنی داری لبسی بسود | رسی ایدا ای زودی بمقصو

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که نون در فال تو برآمده ست نیک ست

دست ازین کوتاه مکن که مراد تو حاصل شود بفضل الهی
قَالَ اللّٰهُ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع واوقات طاهر | که آمد واو اندر فال ظاهر
هر اندیشه که داری زود برآید | بزودی دولت و عزت درآید
اگر این پس گر کلوخی دست آری | شود خلخال زر از بختیاری
ز شادی طبل زن بر هفتمی بام | که آمد کارها جمله سرانجام
ز سلطان عزت و تعظیم جوید | چو نعمت دولت و درها کشاید
برآمد حاجتت فرزند دلبند | شود محبوس را خلاص از بند
چنان گردد که عالم تو شود دوست | نمیگنجد تن از شادی درین پوست

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که واو نیک است دست ازین نیت باز مدار که مراد تو حاصل شود هر کاریکه کنی سرانجام یابد قال الله تعالی
هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حرف هی

بهایت یافتی حاجت برآمد | چو اندر فال حرف هی برآمد
شوی آید دست زین اندیشه مسرور | چراغ دولت گیرد ز سر نور
برآور تا کان بخاطر بود مطلوب | بدانی تیر ازین نیت بود چوب
درخت خشک گر خواهی دهد بار | درین نیت ببار آید دو صد بار

وگر خواهی عقیمه بار گیرد :: چو اندر فال هی آید بگیرد

مکر دان اعتقاد از حرف قرآن :: بهر درد طبیبی صادقش دان

ترا حاجت بر آید مژده باید :: اگر انبار زر بخشی نشاید

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه زوی
و حرف هی بر آمد بسیار خوبست فسوس هیخواهد که زود میسر آید

لفالت لام الف آمد چو ای یار :: سبک بگریز زین نیت تو زنهار

لفال هرکه آمد لام الف لا :: شود شوریده و مضطر ازین کار
درین نیت عمل ناکردنت به :: وگردم با تو واقف من بیکبار
تو میدانی که لا معنی چه دارد :: همی گوید شوی بیکار زین کار

ای خداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کرده بگذر که حرف لام الف
بر آمده ست که هرکاریکه کنی خوب نیست

حرف یـ

چو یی آمد لفالت یار یابی :: اگر بیکار بودی کار یابی

تو با عیش و نشاط و کام دل بی :: حسودان را زغم بیمار یابی

چو یا آمد خبر یابی زغایب :: غنوده بخت خود بیدار یابی

بهر کاریکه خواهی گشت مشغول :: یقین خود را تو برخوردار یابی

قسم سیوم الفاظ لام الف

ای خداوند

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که فال تو خوبست و حضرت امام جعفر صادق
میفرمایند که صاحب فال خوش خلق و نیکو خوی باشد و این فال حسب مراد است و خبر
از تولد فرزند میدهد انشاء الله تعالی

فالنامه رمل

H 9

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه رمل از حضرت رسالت پناه که احوال تمام عالم در شانزده بروج آورده اند هر کسی را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره ببینند تا آسان بنظر آید اینست

۱	۲	۳	۴
لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
عتبه ۵	فرح	انکیس	حمره ۸
بیاض ۹	نصرة الخارج ۱۰	نصرة الداخل ۱۱	عبد الخارج ۱۲
نقی ۱۳	عبد الداخل ۱۴	اجتماع ۱۵	طریق ۱۶

لحیان بدان ای خداوند فال مبارک باد که کرده راست خواهد آمد هر چه در دل داری
بدست آید اگر خرید و فروخت میخواهی نیک است و نیت سفر احسن لکن بجانب مشرق

ملازمت بزرگان نیست داری نیکو خوب است و اگر

واگر سوال غایبست و غایب زنده ست و شکاست با نعمت خواهد آمد واگر سبب دوستی است
خوبست واگر سوال بیمار یست بیمار از گرمی خواهد بود و روز پنجشنبه صحت خواهد یافت
و صدقه از جه پارچه و دال نخود و اگر سوال از گم شده ست یا دزدیده خواهند یافت
لیکن در دراز بدست آید و گم شده بیمار یست که جانب مشرق ست و در جمله کارها نیکوست
ان شاء الله تعالی قبض الداخل بدان ای خداوند فال فال تو نیکوست بشارت باد مر ترا
هر اندیشه که کرده خوبست بدانکه شکل سعید و داخل ست اگر بجهت رعایتی و یاری
خاطر متعلق بیماری دلیل که از ان سعادت یابی واگر مال طلب میکنی بینایی واگر ترک
در دل داری نیکو بود واگر غایبی داری از ان مال یابی اما در سفر رفتن دشوار
و از حیوانات چندین بتو رسد و این نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد و در کشنده
هر احوال ضمیر واقف گردد یا نه روز یا چهل روز یا بجز روز مراد حاصل شود و
این فال شادی ست نیکوست انشاء الله تعالی قبض الخارج
ای خداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد بتو رسد
که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه
بخیر میان ۴ دو چند روز صبر باید کرد و از دزدان و وقت شکاران حذر باید کرد
تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر نباید کرد اگر آید
بعد از مدت بسیار گریخته که جانب مشرق ست و دزدیده و در اشکار احراب میباید
خراب جا انشاء الله تعالی جماعت بدان ای خداوند فال بشارت باد
مر اگر رمل تو و فال تو مبارک نیست که بسیار نیک نشسته چرا که شکل با
رفعة

نحسست سعید با سعید و نحس با نحس ممتزج است دلیل میکند بدانکه اگر بجهت ملک و میراث
نسبت داری و خرید و باغ و دو بمی خوب است و از طرف روزگار خورم شوی اگر نیت مال
داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری تنگ است و اگر وعده فرصت داری
احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قربت کسی بهتر بود و اگر نیت جمال داری خواهد بود
اگر حامله است یا نه زاید بسختی و اگر نماه راست آورد سردی و گرمی و سایه هم دارد
علامت آن درد سر و درد شکم بیمار را خوف است صدقه دهد چهار رنگ غله و پارچه
و اگر خوف از عدو داری هیچ نیست و اگر سفر داری کنی بدین و غایب است و برآید
اما خبر رسد و از امید از کاربران داری برآید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبوس
دیر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در پیش است عقد بدان ای خداوند
فال بشارت باد مر ترا اندیشه چند روز صبر کن که کار مشکل آسان شود بدان در دل تو
فکر خرابی است بدانکه ملامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد گردن و درد سر صدقه دهد
گوشت خام و پارچه سرخ برابر دوال مسور و گلسرخ بدهد صحت یابد و بیمار معطل مینماید
و جایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بعید مکن که خطره جان است اگر ملک و زمین
میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختری حاصل شود و اگر حامله است نرینه زاید و اگر نیت
حمل داری نخواهد بود و اگر باشد بسختی زاید و اگر واه و غلام و چهارپایه میخری مخر که بگریزد
و اگر غایب داری دیر آید و پریشان حال خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید
و بر دوستی او اعتماد نتوان کرد و اگر نیت ملازمت بزرگان داری داری شفقت
کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزگار
بعد از بگاه شود خوب است و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زیان شود و زن بدکار
خواهد بود و اگر دزدیده گریخته است بیابد باز و گریخته بجانب جنوب است و دزد مرد است
و اگر کسی قرض طلبد مده فرخ — بدان ای خداوند فال تو بسیار نیک است
و هر نیت که داری برآید تا هنوز کار بسته بود و اکنون واشد دلیل است بر سلامتی
تن و جان رسید تحفه محبوبان اگر نیت داری با عیش است و سلامت برسد

واگر نیت خرید و فروخت داری مبارک ست واگر نقل مکان میخواهی خوب ست واگر
نیت فرزند ست شود واگر نیت حمل داری خواهد شد و نرینه زاید واگر غلام و چارپای
بخری نیک ست واگر گریخته باز آید و بجانب مشرق ست و قصد سفر مبارک و بجانب
مشرق خوب ست واگر نیت پیوند داری مبارک ست واگر نیت عقد نکاح داری
نیک ست و از دشمن خوف نیست واگر امید از کسی داری برآید مراد آنکه خواهی واگر
طلب از کسی داری خواهد یافت و در همه امور نیک ست انکیس ≡ بدان ای خداوند
فال رمل تو زبون ست و هر نیت که داری از و باز گردد چرا که شکل نحس ست
و برای بعض امور نیک ست چرا که داخل ست واگر سوال از جان خود ست خوب ست
لاکن در پیش ست که سوال مال ست بعد از چند روز بدست آید و قرض نیز بهتر ست
بدست آید و از خوالدکان ملاقات خواهد شد واگر نیت فرزند داری صبیه زاید
واگر بیمار ست صحت یابد سبب این نیت از بلندی افتاده صدقه دهد بایش سیاه
و روغن گنجد و مرغ سیاه واگر نیت سفر داری مکن واگر خوف دشمن داری
دور نشود حمره ≡ ای خداوند فال البشارت باد مر ترا که فال تو رمل
میانه ست نه بسیار نیک نه بد سعد با سعد نحس با نحس واگر سوال از حال خو…
پریشان مینماید و از فکر و نشادی خرابی اگر نیت روزکار و مال داری نخواهد شد
و از دشمنی برادران پرهیز دار و لشفو… و از احوال مادر و پدر میخواهی میانه
واگر حامله ست بسختی برآید واگر نیت جان و مال داری بهتر نمی نماید واگر نیت غا…
داری خبر او نشود شد بیاض ≡ بدان ای خداوند بشارت باد مر ترا که هر نیت
که کرده برآید چرا که شکل ثابت سعید ست دلالت میکند بر سلامتی تن و جان و کا…
زود بکشاید واگر نیت مال داری بیابی و انگیخت برادران و خواهران داری…
باشد و دولت سرا بیند و سفر مبارک و نیت غایب حسن و سلامته…
و خرج سفر میفرماید و فرزند بیابی و حامله برآید و گم شده شمال راست…
و دریه عورت ست واگر بسفر مردی بصحت باز آئی و امیدی که داری
واگر

واگر محبوس است خلاص شود و از قرض هم خلاصی یابی و جمله کارها موافق مدعا شود

نصرة الخارج بدان ای خداوند فال مبارک باد هر نیتی که داری برآید و اگر
حال خود میپرسی توقف نماید و روزگار دل خواه شد و از برادران الفت یابی
و خویشان و اقربا با ان متفق شوند و احوال مادر و پدر خوش است و لعیش آید
و فرزندان خوشحال اند و فرزند نرینه زاید و حمل نیست و گم کشته بجانب مشرق نیست
و دزدیده مرد است اگر نیت سفر داری مبارک است و اگر روزگار خواهی از خداوند نعمت
انعام یابی مطلب تو برآید و محبوس خلاص شود نصرة الداخل بدان مبارک باد که فال تو برآید
نیک است و آنچه از طالع طلب کنی بیابی روزگار میسر آید و هرچه از قبضه تو رفته باشد
باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود
حامله زاید و اگر بیمار باشد پنج درعه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده فرصت شوند
اگر کسی دزدید باشد بجانب مشرق باشد و از دشمن خوف نداری و اگر نیت
سفر داری بعید داری بهتر است و با رصحت و سلامت آئی و هر نیت
مقصود که داری نیک است انشاء الله تعالی عتبة الخارج بدان ای خداوند فال
تو نیکو است و هر نیت که داری از دخول و خروج بدانند و در توقف بهتر است
نیت ملاقات داری از بزرگان و عزیزان مشکل تو آسان شود و بکرم ترا
تنگی نکنند و کسی که ترش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایب است
بسلامت آید و مراد دل یابی و روزگار و مال میسر آید و در خانه تو افلاس حال
برادران و خویشان آید اگر سفر میخواهی مرو که زیان است و غایب در راه است
معشوق خواهی بیاید و بعد از توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد
بیمار است صحت یابد و دزدیده مرد باشد و گم کشته بجانب مشرق است
غایب بسلامت باز آید و اما آخر بهتر است لقی ای خداوند فال

بشارت باد مر ترا هر نیت که داری بدست آید و از دست نرود و اضطراب
مکن و در نماز و صدقه کوشش تا خرابی دفع شود و در طالع پریشانی مینماید تعجیل مساز
که در صبر عاقبت بخیر و مال بدست باید و روزگار فی الفور نمیشود و اگر شود از دست
رود و اگر نیت قرض داری مگیر و دیر نماید و اگر کسی از تو میخواهد مده که باز ندهد
و اگر کسی ترش رو شده باشد باز در آشتی زند چند روز صبر کن که کار بامراد
شود و اگر نیت سفر داری مکن و اخلاص نکنند برادران و حال تو پریشان است
و اگر نیت فرزند داری فی الحال نشود و اگر معشوق خواهی بدست بیاید و اگر
نیت رنجور داری صحت یابد و بیمار بیمار شود و عقد نکاح و سفر مکن اجتماع [illegible]
بدان ای خداوند فال تو توقف مینماید و هر کاری که کنی راست آید و روزگار
دلخواه بود و صحت برادران و مراد دل حاصل شود و سفر مکن محبوب
بدست آید و حامله فرزند بصحت زاید و بیمار چند روز بیمار است و نکاح [illegible]
بدهد و غایب بسلامت باز آید و مراد دل حاصل شود و خواب دیدن مبارک [illegible]
اجتماع : ای خداوند فال در طالع تو توقف مینماید اما مضرت حاصل
مینماید و هرچه از قبضه تو رفته باشد باز آید و هر کاری که باشد بدست آید
و از بزرگان منفعت رسد و دوستی حاصل شود و برادران دوستدار
تو شوند و سفر مبارک باد و غایب بعیش می آید و فرزند حاصل شود
و حامله بصحت زاید و محبوب خلاص شود و نکاح مکن و غایب در راه
و ملاقات امیران خوف است تم تمت تمام شد فال نامه رمل از حضرت
رسالت پناه علی الصلوة والسلام بتاریخ پنجم شهر جمادی [illegible]
بدست سید ناصر علی — بسم الله الرحمن الرحیم فال نامه چون حقیقت حال
کسی معلوم کنی باید که هر دو چشم خود ببندد و انگشت شهادت را بر یکی [illegible]

...به نهد و برطبق خاصیت برجها معلوم نماید دایره اینست

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

۱

...گر باشد حمل اگه شنوی دوست — بشارت مر ترا اینفال نیکوست

...کام دل رسی مقصود یابی — برآید حاجتت هر دم بشادی

...راد هردو عالم خود برآید — طلسم گنج رحمت برگشاید

۲

...سی را ثور گر در فال آید — فرح صدگونه اش فی الحال آید

...ران نیت که در دل بار داری — برآید حاجت و امیدواری

۳

...یت جوزا بفال آید به پرهیز — زبد طبعی چو دانکه تو ز هر چیز

...بد صبر کردن اندرین فن — ولی آخر ظفر یابی بدشمن

۴

...رطان نیز گشته حکم جوزا — درین هم صبر کن ای مرد دانا

...رسازی درین اندیشه اسباب — زیانت میرسد گفتم درین باب

۵

...شد اسد نیکوست اینفال — ببینی شادمانی ها درین فال

۶

...ید سنبله صد مژده میدان — دو عالم ملطفت باشد خویشان

...یش و اقربا گردی معظم — عزیز و شادمان باشی مکرم

اگر میزان بفال آید همه کار — نکو خواهد شدن دل را قوی دار

برآید حاجتت از دین و دنیا — ظفر یابی تو در دنیا و عقبی

اگر عقرب بفالت رو نماید — در رحمت بر رویت میگشاید

نه بینی هیچ رنج و فقیری — بکام دل رسی این مژده گیری

چو قوس آید بفالت مژده گفت — بحکمت نسخه فرمودند نهفت

غم و اندوه از تو دور گردد — همه اعدای تو مقهور گردد

[۱۰] اگر جدی است در فالت نشست مگر — زند کاری برو اکه تو بکدر

پریشانی بدان و در دعا باش — نمانده هم نیاز با خدا باش

[۱۱] اگر در فال دلو ست ای خردمند — بحکمت صبر کن در روزی چند

[۱۲] چو آید فال نیک حوت دیدی — ز فضل حق بکام دل رسیدی

بیابی عزت و حشمت در این سال — برآید حاجتت از کرم الله

تمت و تمام شد نسخه فال نامه بتاریخ پنجم رجب المرجب ۱۲۸۹ هجر